McGILL UNIVERSITY
GRANDESCUNT AVCTA LABORE
THE BLACKER LIBRARY OF ZOOLOGY
ESTABLISHED BY ROBERT ROE BLACKER
AND NELLIE CANFIELD BLACKER . 1920.

Z4
4423

Ṣaydiyya, by Hazīn.

PRESENTED TO THE LIBRARY
BY
COL. CASEY A. WOOD, M.D., LL.D.

McGILL UNIVERSITY LIBRARY

ACC. NO. REC'D

411473O

Lucknow
14. XI. 26
V. 1.

یا علی علیه السلام

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

سپاس بی قیاس که مدارک اوهام از استقصای
اصولش قاصر و مسالک افهام از استبعات فروعش
حایر باید شایسته جنابیست جلت آلاوه که زبان خامه
و بیان در تحریر مختصری از نعمای بی منتهای او الکن
و مصباح علوم در مشکوة مهج از اقتباس لمعات
افاضه او روشن است شوارق آیات جلالش برق
خرمن فکر و نظر و بوارق حجج کمالش باهر نور عقل و
بصر رفعت ایوان ملکوتش از اقدام خطرات وهم
و خیال اعلی و فسحت ساحت جبروتش از خطوات
اقدام عقل و نقل منزه است سبحانک لا احصی ثناء
علیک

علیک انت کما اثنیت علی نفسک و درود نامعدود
بر باعث سالار سبحان الذی اسری محرم سرادقات
قاب قوسین او ادنی سروری که تشریف رسالتش
بطراز وما ارسلناک الا رحمة للعالمین مطرز
و منشور نبوتش بطغرای لولاک لما خلقت الافلاک بطغرای
موشح است غالیه سای نکهت اخلاق کریمه
انک لعلی خلق عظیم عنوان صحیفه الطاف بالمؤمنین
رئوف رحیم و بر آل اطهار و اهلبیت ابرار ان سید
اخیار که کوکب سا هوار والنجم اذا هوی و خلعت
افتخار اغاز یرید الله تار تارک حشمت و عطف ذیل
کبریای عصمت ایشان است صلوة الله علیهم اجمعین
اما بعد لوح طراز این نامه ابن خامه مستمد اما بعد
فیض ازلی ابن ابیطالب الزاهدی الجیلانی محمد المشتهر
بعلی اعلی الله مقامه سطری چند در ذکر بعضی انواع
حیوان و احکام و خواص آن مینگارد مشتمل بر مقدمه

مقدمه
فصل اول

و سه باب و خاتمه اما مقدمه مبنی بر دو فصل است فصل
اول در آنچه از شریعت حقه مقدسه ظاهر میشود در احکام
صید بدانکه چیزی که صید او حلال است هر چند صید را
بکشد مختص است از انواع حیوانات بکلب معلم نه غیر آن
از جوارح سباع و طیور پس اگر به یوز و پلنگ و غیرهما
از سباع صید کند و صید کشته شود حرام است مگر آنکه
آن را زنده ادراک نموده بر نهج شرعی ذبح نمایند و هم
چنین اگر صید کند به باز و باشه و عقاب و غیر ذلک از
جوارح طیور خواه معلم باشد خواه نه اگر صید کشته شود
حرام باشد و اگر ادراک تذکیه آن نمایند حلال است و جایز است
صید کردن به تیغ و سنان و تیر و هر چه آن را پیکان باشد
و اگر به تیری بی پیکان صید کشته شود هرگاه تیزی آن
جوب پوست و گوشت را شکافته باشد حلال است اگر
نام الله تعالی برده باشد و شرط است در حلیت اکل صید یکه
سگ شکار کند و کشته شود آنکه سگ معلم باشد و این

متحقق

3

متحقق نتواند شد بسه شرط اول اینکه هرگاه او را بفرستند
بکمارند بر صید برود دویم اینکه هرگاه باز دارند
و منع کنند باز ایستد سیم اینکه صیدی که بگیرد
نخورد هرگاه بتکرار رسیده کردن و تجربه معلوم شود که
این شرط ثلثه عادت و خوی اوست آن کلب معلم
باشد نه آنکه گاهی باتفاق این صفات از وی ظاهر شود
چه ندرت و اتفاق را اعتبار نباشد و اگر کلب معلم را
بندرت گاهی چنان اتفاق شود که چیزی از صید یا
از خون صید طمع کرده باشد در اباحت صیدی که کنند
قدح نمی‌نماید و بسبب این اتفاق نادر صید مقتول او
حرام نخواهد بود و بدانکه در فرستنده و کمارنده
کلب معلم چند شرط معتبر است اول آنکه مسلمان
باشد یا در حکم مسلمان مثل صبی ممیز و در
یهودی و نصرانی خلاف واقع شده و اظهر منع است
دویم اینکه سگ را برای گرفتن صید ارسال کرده باشد

اول
دویم
سیم
اول
صبی
دویم

پس اگر خود رفته گرفته باشد وصید در قبضهٔ او کشته شود حلال

نباشد سیم اینکه آنکس که او را بر صید گماشته در وقت ارسال

نام الله تعالی بر زبان آورده باشد خلافست پس اگر عمداً ترک تسمیه

کرده باشد وصید کشته شود حرام است واگر نسیاناً ترک

تسمیه شده حلالست واگر کسی کلب معلم را بصید بر انگیزد

ودیگری تسمیه گوید وصید کشته شود حرام است واگر

دو کس دو کلب معلم را ارسال بصید واحد کنند ویکی

تسمیه گوید ودیگری عمداً ترک کند هر دو سگ شریک

در قتل صید شوند حرام است چهارم اینکه صید در حالت

حیات از نظر غایب نشود پس اگر بعد از غیبت از کشته بیابد

حلال نیست چه احتمال دارد که بسبب دیگر مرده باشد و

جایز است صید کردن بدام وامثال آن ودران تذکیه

شرعیه شرط است پس اگر در دام بمیرد حرام خواهد بود

هر چند سلاحی دران گذاشته باشند وحضرتی از صید

راهم شکافته باشد وهمچنین حرام است هرگاه به تیر

بی پیکان که نشکافته باشد بمیرد و اگر مسلم و کافری هر دو
باهم صیدی کنند با اینکه هر دو کلب معلم خود را برانگیزند
یا هر دو تیر بیفکنند یا در آلت اصطیاد مختلف باشند.
چنانکه یکی ارسال کلب نماید و دیگری ارسال سهم هر دو
در وقت واحد کنند یا در دو وقت و صید کشته شود حرام است دو
هرگاه اثر آلت صید مسلم قاتل باشد و اگر آلت صید مسلم
آن صید را بجست کارگر آمده باشد و بعد از آن آلت غیر
مسلم قرار شد حلال است و اگر عکس این باشد حرام و اگر
این معنی مشتبه باشد نیز حرام و اگر مسلمانی را دو کلب معلم
باشد یکی را برانگیزد و دیگری خود بخود رود و هر دو باهم
صید را بکشند حرام است و در صید بکلب شکاری کند
اسلام صیاد معتبر است نه اسلام تعلیم کننده پس اگر
آنرا مجوسی یا کافری تعلیم کرده باشد و مسلم ارسال کند
و صید کشته شود حلال است و اگر عکس باشد حرام و
هرگاه مسلم کلب را ارسال نماید بر صیدی خاص و تسمیه

بر زبان او برود پس کلب صید دیگر را بگیرد و در قبضهٔ او
کشته شود حلال است و چنین است حکم در آلت دیگر
اما آن سائق کلب یا آلت دیگر کند و تسمیه نماید و صیدی | اگر
در نظر نداشته باشد بر اتفاق چنان افتد که بصیدی
رسد و کشته شود حرام است چه قصد صید نداشته باشد
و اگر تیر افکند و بر همین آید و از آنجا جسته بصیدی دیگر
که قصد کرده بود آید و کشته شود حلال است و همچنین
حلال است هرگاه اعانت باد تیر را بصید رساند و اگر بگیرد
کلب یا بزند به تیر جوجه طایری را که هنوز پرواز نکرده
باشد و کشته شود حرام است و اگر بیکبار بکلب یا به آلتی
دیگر طایر و جوجه اش هر دو را بزند و هر دو کشته شوند
طایر حلال است نه جوجه پرواز نکرده و اگر بزند صیدی را
و بیفتد از کوه یا مکانی بلند یا در آب افتد و بمیرد حرام است
چه محتمل است که از سقطه مرده باشد مگر آنکه پیش از سقوط
حیات مستقره وی را نمانده باشد و اگر آلت صید از آن جانور

چنین

چیزی جدا سازد آن قطعه که جدا ساخته میته است وباقی
حلال ومحتاج بتذکیه است اگر حیات مستقر داشته باشد
واگر بدو نصف سازد وهیچیک را حرکت نباشد هر دو قطعه صید
حلالست واگر یکی را حرکت نباشد متحرک حلال است اگر
حیات مستقر نداشته باشد واگر داشته باشد واجب است
تذکیه هرگاه سر در آن نصف باشد وبدانکه چون صیاد
ارسال کلب یا سلاح نماید وصید مجروح شود وآن را زنده
دریابد بحیات مستقر واجب است تذکیه تا حلال شود واگر
حیات مستقر نداشته باشد در حکم مذبوح است وطیکه
در ارسال از تسمیه وغیر آن گذشت وذکر شد واصحاب سا
در معرفت حیات مستقره گفته اند که علامت آن دو چیز است
که هر یک دلیل وعلت تامه است در اثبات آن اول اول
آنکه چون ذبح کنند بقیه اعتدال خون برآید دوم آنکه دوم
چون ذبح کنند اضطراب باعتدال نماید ودر احادیث وارد
شده که کمتر چیزی که ادراک ذکات بآن میشود تحریک یا است

یا حرکت دادن دُم یا کردانیدن چشم ها و بدانکه هرکاه صید را
در حال حیات مستقره دریابد و وقت کنجایش ذبح داشته
باشد و ذبح نکند تا بمیرد حرام است و اکر زمان کنجایش ذبح
نداشته باشد حلال و بدانکه هر صیدی که صیاد با آلت
صید خسته یا بسته کند و از امتناع باز داشته باشد ملک او است
اکرچه قبض نکرده باشد پس اکر دیکری قبض کند مالک نمیشود
و واجب است که بصیاد باز دهد و بدانکه صید کردن با آلت
غصبی حرام است امّا صید حرام نمیشود و صیاد مالک
آن صید میشود نه صاحب آلت و بر او است که اجرة المثل
بمالک دهد خواه آن آلت کلب باشد و خواه سلاح
فصل اول در ذباحت و در آن دو مقصد است مقصد
اوّل در ارکان و آن سه است اوّل ذبح دوم آلت
ذبح سیم کیفیت ذبح امّا ذابح واجب است که مسلمان یا
در حکم مسلمان باشد پس اکر کافر و غیر موحد ذبح کند
میته باشد و روایتی دلالت بر جواز کتابی دارد و روایتی

دیکر

فصل اول
مقصد اول
اول دوم
سیم

دیگر که اشهر و معمول باصحاب است دال است بر منع و نیز
در روایتی اکل ذبیحه ذمی هر گاه شنیده شود که بسم الله
گفت وارد شده و اکثر اصحاب در آن توقف کرده شاذ
شمرده اند و حلال است ذبیحه زن مسلمه و خصی و
جنب و حایض و طفل مسلمان بشرطیکه نیکو تواند
ذبح کرد و صحیح نیست از کسیکه عداوت با اهلبیت را
سلام الله علیهم اظهار کند مثل خارجی هرچند مدعی
و مظهر اسلام باشد و اما آلت ذبح باید که آهن باشد
و اگر حدید یافت نشود و بیم مردن حیوان باشد جایز است
بهر چیز که قطع اعضای ذبح بی زجر و صدمه تواند
کرد اگر چه نی و چوب و سنگ تیز و شیشه باشد و یکی
از فقها در حالت ضرورت بناخن و دندان جایز داشته حال
و در محل منع است آنچه در کلام رسول نهی از آن موجود است
هرچند ناخن و دندان جدا شده باشد و اما کیفیت ذبح
واجب است علی الاقوی والاشهر قطع چهار عضو یکی مری

کہ مجراي طعام است و دیگر حلقوم کہ مجري نفس است و دو رکي کہ متصل

و محیط بحلقوم است و اکتفا بقطع بعض را با قدرت و امکان قطع جمیع

جایز ندا شته اند و در صحاح و اخبار این عبارت است اذا قطع

الحلقوم و خرج الدم فلا باس و اکثر اصحاب محمول داشته اند بانکه

قطع حلقوم چون مستلزم قطع باقي است لهذا اقتصار بران شده

و این استلزام خفاي دارد و علي و لایت بعید نیست و در شتر

نحر و آن فرو بردن حربه است در فرو رفتکی سینه آن و در کیفیت ذبح

چهار شرط معتبر است اول استقبال قبله و مراد استقبال

بذبح و منحر است نه وجوب استقبال ذابح و این شرط لازم است

با امکان پس اکر بعمد ترک نماید آن حیوان میته خواهد بود و اکر

ناسي باشد یا جهت قبله معلوم نتواند کرد صحیح است دویم

تسمیه است باید در وقت نحر و ذبح نام الله تعالی بر زبان آورد و اکر

عمدا ترک کند حلال نیست و اکر فراموش کند حرام نخواهد بود سیم

اختصاص شتر است بنحر و باقي بذبح پس اکر منحور را ذبح کند و

یا مذبوح را نحر کند حلال نخواهد بود و در حدیکه چون سر جون

دوم

در ذبح عمداً خلاف است قولی حرام بودن ذبیحه است و قول دیگر تحریم
فعل و حلیت ذبیحه و قول ثالث کراهت فعل و اکل و این اظهر است
و مکروه است پوست کندن ذبیحه یا قطع عضوی از آن کردن
قبل از سرد شدن چهارم حرکت کردن ذبیحه است بعد از ذبح
جمعی اکتفا باین کرده اند و بعض اصحاب شرط دانسته اند بیرون
آمدن خون را نیز بعد از ذبح و هر دو شرط را در تزکیه اعتبار
کرده و بعضی را اعتماد آنست که بیکی ازین دو شرط تزکیه بعمل
آید صحیح است و ظواهر بسیاری از نصوص تعضید قول او میکند
و مستحب است در ذبح غنم بستن هر دو دست و یکپای و باز
گذاشتن پای دیگر و در گاو بستن چهار دست و پای و باز
گذاشتن دم و در شتر جمع کردن هر دو دست و بستن آنها بزیر
بغل و باز گذاشتن هر دو پای و در طیر مستحب است گذاشتن و رها
کردن بعد از ذبح و وقت ذبح اضحیه ما بین طلوع آفتاب است
تا غروب و مکروه است ذبح حیوان در شب الا بضرورت
و در روز جمعه قبل از زوال و نیز مکروه است اینکه ذبح کنند

چهارم

طلوع

حیو

وحیوان دیگر نظر کند و در ذبح تغلیب کارد بعضی حرام
دانسته اند و اظهر کراهت است و آن فرو بردن کارد است
در زیر حلقوم و دو رگ گردن بریدن ما پیش کردن و نمی ازان
در اخبار مصالح است **مقصد دیم** در لواحق بدانکه آنچه در اسواق
مسلمین از ذبایح و لحوم فروشند خریدن آن جایز و تفحص
از حقیقت حال آن لازم نیست بهر حیوانیکه ذبح او متعذر
شده باشد مثل آنکه عاصی شده تمکین نکند یا در چاهی رفته باشد
که ذابح نتواند باو رسید و خوف تلف او باشد جایز است آنرا
بسلاح جراحت کردن هرچند جرح بموضع تذکیه نباشد و اگر
بر گردن حیوان از قفا جراحت رسیده باشد و اعضای ذبح
باقیمانده آنرا ذبح میتوان کرد و بذبح حلال میشود بشرط
که حیات مستقره داشته باشد و معنی حیات مستقره در ایام
امکان زندگانی او و مثل او ست روزی یا شبی یا ایامی و
حیات غیر مستقره آنکه هماندم حکم بموت او کنند و در این حال
بذبح حلال نشود چه حرکت او حرکت مذبوح است و جنین را حکم

مقصد 3 م

در [illegible]

در جوانیکه او را سبعی زخم زده باشد و بدانکه زکات ماهی
بر آوردن اوست زنده از آب و اگر خود از آب بیرون
افکند و پیش از مردن او را بگیرند حلالست و اگر ماهی را کافر بگیرد
و مشرکی بگیرد و بیرون آب در قبضه او بمیرد حلالست
بشرطیکه معلوم باشد که زنده از آب بیرون آورده و اگر ماهی
را بگیرند و باز در آب برود و بمیرد حرامست و همچنین حرامست
اگر در دام یا آلت صید بسته شده در آب مرده باشد و خلاف
است در اینکه ماهی زنده حلالست یا حرام و اقوی و اظهر
حلیتست چه تزکیه آن بعمل آمده و آن زنده بر آمدن است از آب
و قبض نمودن و مگر اینکه کسی سر در آب کرده ماهی را فرو برد
چه در حرمت آن شکی نیست و بدانکه زکات ملخ صید آنست
و در صیاد آن اسلام شرط نیست و اگر قبل از اخذ مرده باشد
حرامست و بچه آن نیز قبل از استقلال در پریدن حرامست و بدانکه
زکات جنین زکات مادر اوست هرگاه خلقت او تمام شده
و روح با آن تعلق نگرفته باشد و اگر روح تعلق گرفته باشد

واجب است تزکیه آن و اگر تام الخلقه نشده باشد حرام است
و بر ذابح لازم است متابعت ذبح تا استیفای اعضاء اربعه
نماید پس اگر قبل از تمام قطع کند و آن حیوان را بگذارد و بار
استیناف کرده باقی را قطع کند حرام نمیشود و موافق قول
جمعی از اصحاب و قول بحلیت راجح و جهی آنچه از هاق روح
بذبح شده لا غیر واشبه است و بدانکه موقع ذبح و زکات
هر حیوانی است که ماکول اللحم باشد و نه از ذبح طاهر پس
حیوان نجس العین را مثل کلب و خنزیر تزکیه نمیباشد و آنچه
خارج است ازین دو قسم چهار قسم است اول مسوخ اول
مثل فیل و بوزینه و بر آن نیز علی الاقوی والاظهر زکات نیست
دوم حشرات مثل موش و سوسمار و درین قسم هم علی دوم
الاقوی تزکیه نمیباشد سیم آدمی است و در آن نیز شک نیست سیم
که نمیباشد و منبوح و مرده او هر دو یکسان و نجس است
چهارم سباع است مثل شیر و پلنگ و در وقوع زکات چهارم
درین قسم فقها را خلاف است اقوی قول بوقوع اشبه است و اظهر و با خلاف

کرها

6

کرده‌اند که آیا بمجرد تذکیه طاهر میشود پوست آن یا بعد از
دباغت پاک است و آن محل تردد است و اشهر آنست و بر آید دا
که هرکس آلت صیدی مثل دام و اشتباه نصب نماید و صیدی
در آن بند شود مالک است و اگر بعد از حرکت بکشاید از
ملک او بیرون نمی‌رود و بعضی صید داشتن حیوان در زمین
او یا آشیان کردن در ملک او مالک نیست و همچنین مالک
سفینه مالک نمیشود و چنین است آن ماهی که خود در سفینه
او کند یک فا بعض مالک است و اگر صید کند طایری را که
پر بریده باشد مالک نمیشود و چنین است حکم در هر چه اثری از
ملکیت در آن یافته شود و اگر صید کند مرغ با بال و پری را
که اثری از ملکیت در آن نباشد مالک میشود مگر اینکه معلوم
شود که ملک دیگری است و اگر طیور از برجی به برج دیگر یا از مکانی
که برای آنها قرار داده بودند بمکان دیگر روند صاحب مکان
ثانی مالک نمیشود و ملک اولست و اگر دو کس بیکبار صیدی
را گیرند برای هر دو خواهد بود و اگر یکی ضرب یا جرح صید را

رسانند و بعد از ان دیکری بکیرد مثبت ملک آنجا جارح و صیدیکه
به وجه امتناع کمند مثل آنکه بقوت بال تواند پرید و بقوت
پا تواند دوید [illegible] کسی [illegible] عاجز کنند پس دیکری پای او را
شکسته [illegible] دو [illegible] داشته و بعضی شخص خبر را مالک دانند
و دلیل اینکه اثبات صحیح به نزد آخر شد و نص درین مسئله
بنظر نرسیده است اکنون اکر بیان از جمالی حلیت و حرمت حیوان
را مطابق شریعت حقه و نصوص صحیحه کنیم مناسب مقام است
بدانکه حیوان آبی از جنس ماهی انچه فلس داشته حلال است خواه آن فلس
باقی مانده باشد یا زایل شده باشد وانچه در اصل فلس نداشته باشد
حرام و همچنین حرام است کشف (کچهوه) و غوک و خرچنک و سک آبی و — سنک پشت
کوسفند آبی و کاو آبی و اسب آبی و بالجمله هرچه در آب میباشد
بغیر از ماهی فلس دار هرچند حیوانی باشد که در خشکی آن نوع
حلال باشد و اکر ماهی حلال عذره انسان را خورد نیز حرام است
تا استبرای آن بعمل آید و چنان است که یکشبانه روز در آب نکاه
داشته خوراک پاک دهند و از قسم مرغابی و مرغ دشتی حلال است

انچه از

انچه سنگدان وچینه دان ومخاری یا داشته باشد هر حیوان که
یکی از این سه علامت دران موجود باشد حلال است واگر حرام است نصی
مخصوص در تحریم آن نباشد ومکروه است هر پرنده که در پرواز
بال خود را بسیار حرکت دهد وبی حرکت دادن وپهن کردن آن مساوی
باشد وحرام است انچه حرکت ندادن آن زیاده باشد وحرام است
از اقسام طیر انچه صاحب چنگال قوی باشد که صید کند بچنگال
خود مثل صقر وعقاب وباز وشاهین وباشه یا چنگال ضعیف
باشد وصید کند بمنقار مثل کرکس یا صلاحیت صید کردن مرغی دیگر
را داشته باشد ودر غراب خلاف است واظهر در زاغ کوچک که
در زراعتها میباشد وعقعق واشهر کراهت است ونص صریح یعنی
بر حرمت خفاش وطاوس وارد است ودر هدهد وخطاف
اظهر کراهت است وقول بحرمت آن نیز واقع شده ومکروه است
فاخته وقبره وحباری وشدت غلظت کراهت در صرد است
واکر یکی از انجمله که حلال است عذره انسان خورد قبل از استبرا
حرام خواهد بود ومرغابی واشباه آنرا مدت استبرا پنج روز است

ومرغ خانگی و اشاه از سه روز وانچه خارج از این دو مرتبه باشد
مدت استبرای آن بمقداریست که امید بود که حکم سرکین خواری
از او زایل شود و تقسیم بیض بر اعلی طاهر باید دانی واین
حواله بعرف است چه قدر معینی جهه آن در نصوص مقدر نشده
وبیض هرچه ماکول اللحم باشد حلال است و بیض غیر ماکول اللحم
حرام واکر مشتبه شود هر بیضه که دو طرفش مختلف باشد حلال است
وانچه متفق و برابر باشد حرام واز چهارپایان انسی حلال است
اقسام شتر و گاو و گوسفند و بز و مکروه است اسب و استر
و خر و اشد کراهت در ثانی و ثالث و حرمت عارضی اینها
میشود هرگاه عذره انسان خورند و در استبرا خلاف است
اصح و اشهر در مدت استبرای شتر چهل روز است و در گاو بیست
روز و در بعضی در شتر و گاو هر دو اربعین گفته اند و اول اظهر
است و در گوسفند ده روز و هفت روز نیز گفته اند و اول
اظهر است باید در آن مدت آن حیوان را ببندند و علف طاهر داد
و یکی دیگر از اسباب عروض حرمت بر حیوان ماکول اللحم آنست که

شیر خو

شیر خوک را خورده باشد اگر بسیار خورده باشد حرام خواهد
بود گوشت او و گوشت نسل او و اگر اندک خورده باشد مکروه است
و مستحب است استبرای وی [illegible] بیست روز و بعضی دیگر از علما
عوض حرمت وطی انسان است حیوان را که [illegible] را گوشت آن
حیوان و گوشت نسل آن حرام خواهد بود و اگر حیوان حلال گوشت را دیر
اشامیده باشد حرام نمیشود همین نهی از خوردن احشا و امعاء
آن وارد شده و حرام است و گربه خواه اهلی باشد و خواه
وحشی و خرگوش و سوسمار و کذلک حرام است از وحشی هرچه
سبع باشد که بناخن یا دندان بدرد خواه قوی باشد
در افتراس مثل شیر و پلنگ و گرگ و یوز یا ضعیف باشد
مثل روباه و کفتار و شغال و حرام است خز و سنجاب و سمور
و حلال است از وحش گاو و قوچ و بز و میش جبلی و صحرایی و
گورخر و اقسام آهو و حلال است از طیور اقسام و انواع کبوتر
و کبک و دراج و تیهو و صعوه و کنجشک و حرام است همه حشرات
مثل مار و افعی و عقرب و موش و جرذان که موش دشتی است

و یربوع که نوعی از ان است و قنفذ و سنک پشت و کیک و شپش
و کنه و کنالک [illegible] و دنب [illegible] پشه و امثال آن و کسیکه حیوان
ماکول اللحم را بکشد مکروه است که بدست خود ذبح کند
و باید دانست که از ذبیحه پنج چیز حرام است **اول** طحال که سپرز
است **دوم** قضیب که الت نرینه است **سیم** انثیان **چهارم** [illegible]
پنجم فرث که سرکین است و در مثانه و مراره و مشیمه که بچه دان
است خلافی واقع و اظهر حرمت جمیع آنست و احتیاط حرام و در فرج
و نخاع و غدود و خرزه دماغ که در وسط مغز سر میباشد بقدر
دانه نخود یا بزرگتر و حدقه چشم نیز خلاف است بعض اصحاب حرام دانسته
و اظهر کراهت است و میته هر حیوانی حرام است اجماعا و در هر چه حیات
در ان حلول نکرده باشد اسم موت بران صدق نخواهد داشت
پس باکی نیست در مو و پشم و پر و شاخ و ناخن و دندان و همچنین
بیضه هرگاه پوست آن سخت بسته شده باشد و هر عضو هم که از حیوان
زنده جدا شود حکم میته دارد این بود آنچه خواستیم ذکر آن را اجمالا
در مقدمه **باب اول** در ذکر بعض جانوران بری و بحری و خواص آنها

اول
دوم
سیم
چهارم
پنجم

اسپ بعربی خیل وفرس وحصان گویند از مسلمات است که
بعد از انسان هیچ حیوانی نجیب تر از اسب نیست از همه بهترین آن عربی است
فی اسپان آن و دیدن میان ایشان اسب بود اختیار در مدح آن بسیار
قال رسول الله صلعم الخیر معقود بنواصی الخیل و در اصل الوان اسب
چهار است ادهم وکمیت وابیض واصفر و بهترین رنگها
ابیض وکمیت را دانسته اند گویند نخستین اسب نامداری که
در عرب پیدا شد از نسل بود از اسپان سلیمان ع و چنان بود
که قومی از عمان بخدمت سلیمان ع رفتند چون مهمات ایشان
همه ساخته شد هنگام انصراف گفتند یا نبی الله ازین جایگه تا دیار
ما مسافت زادی کرم فرمای تا ما را بمنزل رساند سلیمان ع اسپی
از خاصه خود بایشان داده فرمود بهر منزلی که فرود آیید چندانکه
خواهید باین اسپ شکار کنید که هیچ صید ازین نتواند جستن
ایشان بهر منزل انقدر صید که خواستندی گرفتندی و آن اسب را
ازاد نام کردند چون نام آن در عرب مشهور شد آن اسپ را
بر مادیانهای ممتاز خود دوانیدند و نتاج گرفتند و نسل او در سر

عرب از لحت پدید آمدند و ملا [illegible] در رساله فرسنامه که مسمی بجلیات است
انچه نقل [illegible] اسب و جمیع حالات آن دانسته بود در سالف
زمان نوشته ایم [illegible] در این رساله فرصت اعاده و اطناب
نیست و دانایان [illegible] فن بیطره کفته اند که غایت عمر اسب شصت و دو
سال یا شصت و شش سال است و نادر است که باین عمر برسد و راقم
حروف در مملکت ایران از نوادر [illegible] را نزد یکی از ثقات دیده
که سلطان مغفور شاه سلیمان صفوی بود بخشیده بود چند سال
پیش از رحلت خود و ممالك میکفت که آن وقت این اسب بیست ساله
بود و حالانکه در وقت مشاهده سی و چهار سال از تاریخ وفات
آن پادشاه کذشته بود و هنوز طاقت برداشتن سوار و رفتار
داشت و از خواص اسب آنست که از شنیدن رعد و باران که بلرزد
و متواتر بول کند و عاجز شود مکر نادر اسب نجیب عربی که
اتفاق شده که سواران را بر روی شیر دوانیده و بشمشیر کار
شیر ساخته و آن نوادر است چه بالطبع اسب از شیر رمان
و هراسانست کوشت آن در آخر درجه کرم و خشك و مورث

قساوت

قساوت قلب و مبتلی امزجه با رطوبت است خاصه هرگاه با شیر خورند
و خوف تا بو کرم آنرا تشیم قتال کرسنه الله ذکر کفته اند انکو بدان
اسیای آنرا بر ساق کسی نبندد از بهتان ما ایمن شود و اکر خاکستر
سم اسب زن شافه سازد بچه با سانی زاید بلکه اکر مرده باشد
بیرون آید اکر بندان اسب بر کودک نبندند دیکر نکودک باسا
بر آید و رنج نه بیند و اکر سکین تازه اسب را بر جراحت نهند خون
باز ایستد و بیماران را میل را بکشاید و کوشت اسب بمذهب علمیه
مکروه است او بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی حلال و یکی از فقهای
مالکیه نقل کرده که گفته اولی آنست که نخورند و اسب در خواب
دیدن ولایت و دولت باشد اکر بیند که بر اسب سفید سوار است
بپادشاهی و دولت عظیم رسد و اقسام اسب در خواب همه خوب است
و فرح و دولت و صلاح کار دنیا و مشهور شدن راکب باشد
مکو سمنه یا زرده که دلیل بیماری اندک باشد و شفا یابد و مادیان
در خواب زن بلند [illegible] بعربی بغل کویند عکس آن در نوعی تندی
رفتار بی نظیر و چندان حاجت بخدمت و تیمار ندارد [illegible] خوانا.

وسخت پشت وصبور است وبر سنك لاخ وجبال وصعب المسالك
چابك [illegible] بود بارهای که از هیچ حیوان نیاید واگر دایم [illegible] در
شبهای تار بپید کند وراهی را که یکبار یاد و باز رفته باشد چون
وکذا [illegible] بهمان راه وهمانجا رود هرچند مسافتی بعید باشد
وبا اسب آشتی کند بسیار وحمل نگیرد و نزاید مگر بنادر [illegible]
مردم زائیدن وی را مبارك ندانند وعلامت حادثه عظیم [illegible]
واستر خوب بیشتر از بلاد شیروان و [illegible] و [illegible] و بیا[illegible]
ارمنستان باشد ودر روم وجزیره اندلس نیز استران توانا
خوب یافته شود ودر بعضی بلاد فارس چون فسا وداراب
استران بی نظیر پیدا شود که لایق رکوب ملوك شود وبهترین
استرها آنست که مادرش مادیان نجیب باشد وبدترین آنکه
پدرش اسب ومادرش الاغ گوشت آن در درجه سیم گرم و [illegible]
وخوردن آن عرق النسا ونقرس را نافع وبخور سُم آن مسقط
جنین ومطرد هوام واگر سه روز هر روز سه مثقال جلد آن را
زن [illegible] دیگر حمل نگیرد واگر سرگین استر در خانه دود
کنند

کند جمله موشان از آنجا نه بگریزند و هیچ موشی در آنخانه
نه آید و این خواص است که تجربه کرده اند اگست حجر که نگاه وی
بترسد و بگریزد و اکر نزدیک خود کرک را باید برکستن آن حریص
است بدشت و با و دندان کرک را بکنند و کویند که جن ازان بترسند
زیر کند و اکر پاره از پوست استر باده پی از چرک کوش وی
بر بازوی زنی بندند تا چشم باشد آن زن حامله نشود و اکر
چرک کوش از در شراب بکسی دهند بیخود شود و بمذهب امامیه
مکروه است بکراهت شدید و بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی حرام
و مالک آنرا مکروه میداند و استر در خواب دیدن سفر باشد
و اکر بیند بر استر ماده سوار است دلیل درازی عمر باشد و اکر
بیند که بر استر بار برو بالان سوار است جادیه مالک شود
یا زن بخواهد و کوشت استر مال زن باشد ابل در عربی
شتر را کویند حیوانی کثیر المنفعت است انواع از آن که عربی تر
ذلول کویند در رفتار نرم و سریع السیر و مسافت بسیار طی کند
و در دویدن از اسب کمی نکند و در تشنگی و کرسنگی صبور تر باشد

١٤١

م
اکر ... با ستخوان ناف
... در فعل
... و چند ... پای
... بار ... ترکیب ... بید
حب ... اسفند ... خانه دود
جمله موشان بگریزند

وشتر بختی کینه ور و حقود است و چون کینه در دل بگذارد در پی هلاکت آن کس باشد و به حیله که تواند او را هلاک کند حکایت کنند که یکی از مشایخ عرب شتری را آزرده بود و شتر کینه در دل گرفته و فرصت میطلبید غلام او واقف شد و او را آگاه کرد شبی آن شخص در برابر شتر بستر خواب خود درست کرد و چون تاریک شد مشکی را پر باد کرده بخوابگاه نهاد و جامهای خود بر آن فکند و از دور بنظاره بنشست و بر آن مشک رفت و هر دو زانو بر آن گذاشته بجفت عرب را از آن حالت خنده آمد شتر چون صدای او بشنید دانست که حیله کرده سر خود را بر زمین میزد و میغلطید تا هلاک شد و از غرایب خلقت آن اینست که اگر بختی با بختی جمع شود بچه ناقص الخلقه و زبون آید و بغیر از کشتن بکار دیگر نیاید و اگر لوک با لوک جمع شود نیز چنین باشد و اگر فحل ترکی با ماده عربی جمع شود نتاج اینها نیکوترین اقسام شتر باشد و شیر شتر تقویت معده و علاج بعض امراض خاصه و استسقا

کیود

بی زهراست و چون روی کسی زرد شده باشد اگر شش شتر را
کرم از شکم بیاورده بر روی کسی مالند زردی زایل گردد
و در علاج ضیق النفس اگر شش شتر را بخشکانند در آفتاب خشک
کنند و بکجز و کشنیز و بکوبند و باقلا مقشر کوفته و بیخته بر ان
و هر صبح یکدرم بدهند و در عقب آن باید پیاله شیر میش
تازه دو سه بار بدهند که زود شفا یابد و کف شتر مست را
اگر در خمر بکسی بدهند بیخود شود و استخوان پوسیده او را
اگر نرم کوفته و باب آمیخته در سوراخ موشی ریزند موشان
هلاک شوند و گوشت شتر حلالست بجمیع مذاهب الا مذهب
خطابیه که ایشان حرام میدانند و اهل سنت در نقض وضو
بخوردن شتر گوشت خلاف کرده اند اکثر بر آنند که وضو را
نمیشکند اما احمد حنبل و اتباعش بر آنند که ناقض وضو است
و اگر در خواب بیند که مالک شتران بسیار است دلیل ولایت
و حکومت باشد و اگر بیند که از شتر شیر میدوشد و میخورد
از زنی یا از صناعتی مال یابد و سواری شتر دلیل سفر باشد

والر بيد که شتري از عقب او مي آيد از بلاي حفر بايد کرد و از ين
که شتر بار دار و در تعبير پادشاهي آمد انجا بيماري افتد يا از
دشمن رنج رسيد و شتر در خواب مرد بزرگ نيز باشد
شير است نهايت مهيب و بسطوت و شجاعت موصوف و
هيبت و نطق او در دلها متمکن و امير المؤمنين علي رضي الله عنه را
اسد الله نام کرده اند و از اول شرعه جانوران بگريزند مگر
خر که از شدت بيم نتواند گريخت متحير و بيخود بر جاي ماند و
هرگز متعرض زن حايض نشود بلکه مطلق زنان را تعرض نمايد
و اگر کودک بي تميز را در پايه ببويد و بسا باشد که هيچ اذي
نرساند و از غايت حرارت پيوسته در تب باشد و چون دفع
شود بميرد و عظام آن اکثر مصمت و جوف و مغز درآنها کمتر
باشد در دست راستش اندک سستي باشد لهذا اکثر به دست
چپ گيرد و در جائيکه قوت و حملت زياده بايد کار بر دست
چپ تقديم کند و از اواز خروس سفيد بگريزد و در شب از آتش
افروخته اذي شده نزديک آن نيايد و بعضي سباع ديگر از [illegible]

الد

والزاول

واز آواز طاوس نیز نفرت کند و در عراق عرب و حویزه کاهو
انبیشتر و قوی تر باشد و بیشتر در بیشه ها که آب فراوان
باشد مسکن گیرد و بیحال کمتر بر آید و تمام صید خود را نخورد
بلکه چیزی از آن برای وحوش باقی گذارد و طعم ذخیره نکند
و نیم خورده جانوران را نخورد بلکه نیم خورده خود نیز وقت
دیگر باز نگردد و اگر آهنگ بر هیچ کند و او بیفتد و عورت
خود مکشوف کند باز گردد و این معنی را عرب تجربه کرده ناقل اند
و از خواص شیر آنست که گوشت او مرض فالج و استرخا را سود
دارد و بغایت پر هضم و مورث شجاعت است و گفته اند کباب
خصیه شیر بغایت مقوی دل و باه است و جلوس بر جلدش جهة
دفع نقرس و بواسیر مجرب و نگاهداشتن قطعه از آن در میان
جامها مانع کرم زدن و بخور موئیش جهة فرار سباع و رفع تب
نوبتی نافع و اگر پوستش بر صاحب ناسور بندند به شود و
پیه شیر بر موضع سوخته عجیب الاثر است و ضماد آن بر کس
و انثیین و قضیب و مقعد در تقویت باه و جماع بی عدیل است و طلای

آن جهة دفع کلف مجرب است والکر دست وپا بمالد تا دفع ... کند
وگویند هر کس دندان شیر با خود دارد ایمن باشد. وگوشت شیر
بمذهب امامیه وجمهور اهلسنت حرام است وبمذهب مالک که
میهمان ... میشود در خواب بادشاه باشد ومرد قوی اگر شیر را
مسخر خود بیند بر دشمن ظفر یابد وگوشت شیر خوردن در
خواب یافتن مال از بادشاه است واستخوانش یافتن اقطاء ملکی
وموی‌اش فایده از پادشاه باشد وکره خوردن از پنیر در خواب ظفر
یافتن بر مقصود ومراد باشد ارنب بفارسی خرگوش ...
در خانه داشتن آنرا مبارک ندانند تیز رفتار است ودستش
از پای کوتاه تر وچون رو بفرار رود کمتر حیوانی بوی رسد
وماده خرگوش حیض بیند و... لاب نر آنرا بماده وماده را به نر
گفته اند واز خواص وی گفته اند هر کس گوشت خرگوش با خود دارد
از سحر وچشم بد ایمن شود واصحاب تجربه گفته اند که اگر زن حامله
گوشت خرگوش نر خورد فرزند لب شکافته آید وگوشت آن صرع
را فایده بخشد وطلا کردن سرگین آن با سرکه دافع کلف است بنیم مثقال

رانددرد دندان

ارنب

بنیم ما

اثر ۳

ببیماریها که جهت صرع و تحلیل سپرز مجرب دهه عقرب زدن

مجرب دانسته اند و تریاق جمیع سموم قتاله است و کویند اکر

کسی را دندان درد کند و دندان خرکوش را همان طرف که

درد میکند بیاویزد درد ساکن شود و هر زنی که مغز خرکوش

را بخیه بخورد حامله کردد و بول او حلقه با صرع را بجمند و اکر زهره

او را در شراب بکسی دهند بیهوش شود و تا سرکه در کلویش

نریزند بهوش نیاید و کوشت خرکوش بمذهب امامیه حرام است

و بمذهب جمهور اهل سنت حلال تعبیر خرکوش در خواب زنی

باشد که الفت نکیرد **آهو** بعربی ظبی کویند و غزال اقسام

اهو

بسیار دارد قسمی از آن آهوی مشکین است و کوشت او از بیمزکی

قابل خوردن نیست و در خطا و ختن بسیار باشد و بعضی

کویند آن حیوانی دیکر است شبیه باهو و در حقیقت آهو

نیست ناف او بسبب اجتماع خون اماس کند و از بسیاری

درد خوردن و اسا جیدن زرد نماید و چندان تغلط که

کرنا ازوی جدا شود و در اول خونی تیره باشد چون سالی

بگذارند و آفتاب در ان غار کرده مشک شود و مردم
از صحرا برگیرند مشک پاک و حلالست قوت دل و دماغ بخشد
و تفریح کند و نشف رطوبات فضلیه نماید و تریاق سموم است
چشم را جلا دهد و بیاض زایل کند اما اگر در ماکولات بسیار
بکار دارند بحرورد و موجب عفونت ذهن گردد و آهو را
با غنا و سرود و شمایل زیبا رغبتی است و بالطبع میانه آهو
و کبک الفت است که باهم انس گیرند و هرجا آهو باشد کبک
هم آنجا مسکن کند و شیفته گردد در سیر ساز ده آورده اند که صیادی
این سخن از حکیمی شنید از پوست آهو برای خود جامه بشکل
آهو راست کرد و در دشت و کوه میگردید و کبک آنچه میخواست
صید میکرد روزی کبکی ... اینکه آهو مست قصد او کرد صیاد
از بیم برجست که بگریزد و جامه بیفتاد کبک چون دید که آدم
است بگریخت و کمان بزهیند و دیگر صید باین حیله میسر
نشد و گفته اند که بول آهو عسر البول را نافع است و گوشت آهو
باتفاق حلال است و تعبیر آهو در خواب کنیزک است ابن آوی بفارسی

ابن آوی

شغال

شوا باشد و ... صحرائی و حشم عبارت از انست بعض مردم
از انها شغال استنباط احوالی و واقعات کنند و مکرر دیده
شده که مطابق آن واقع شده در روز آواز نکند و اکثر بجنبد
و بی خوابی نکند و بخوردن انگور شرهی تمام دارد و اگر
متعرض وی شوند زیاده نقصان رسانند و در مزارع
با وقع خرابی بسیار کند و بخوردن آن نیز حریص است و در صید
ان حیلهٔ عجیب کنند و این قسم است که پوست کدو خشک
را ممتلی سر آنرا بردارند که شغال اند سر خود را در آن
در برد پس قدری کباب در آن نهاده کدوها را در باغ
و اطراف کشت بگذارند چون شغالان بوی کباب شوند
سر خود در کدو فرو برند چون سر بردارند کدو از
سبکی برداشته شود و راه بجای نتوانند برد مردم آمده
آنها را بدست بگیرند حرام است گوشت آن بمذهب امام
حنفی و از شافعی دو قول منقول است و اصح انه کرهت امام محمد
مالک حلال است و شغال در خواب سفله سخن چین است

ابن عرس بفارسی راسو گویند خوردن ملکی [illegible] گوشت آن جون
با روغن کنجد و روغن زیتون بپزند مسهل و مقوی جگر و بادزهر
هر سموم بود در رفع استسقا بغایت مفید حلال گوشت آن بمذهب
شافعی و مالک و بمذهب دیگر حرام است و در خواب مرد باشد و
اگر بیند که او را میگزد یا میخراشد بیمار شود اوز بفارسی
بط باشد و اردک خوانند و جوجه آنرا خربط گویند و در کلام
فارسیان خربط کنایه از احمق باشد و زرده بیضه آن عقل و
هوش بیفزاید و مسحوق پوست بیضه آن جهت رفع اسهال
دموی بهترین علاج ها گوشت آن بمذهب حلال است و بط و همه
اقسام مرغابی در خواب مال و ملک باشد و هرچه از آن بزرگتر
در این معنی قوی تر و گوشت و پیه بهم خال مال بود و آوازهای
مرغابی خبرهای خوش باشد اما آواز بط مصیبت و اندوه است و در نزدیک
بوفات حضرت امیرالمؤمنین ع بطی چند در راه آنحضرت خود بشنیدند
فرمود صوایح تتبعها نوایح افعی نوعی از مار است و زهر آن قتال
و گوشتش جزو اعظم تریاقات و بر موضع گزیده آن بستن نافع و بغا

ابن عرس

اوز

افعی

موری

19

بیماری که از خوردن [illegible] خوردن آن جهة تقویت قوای

شهوای حیوانی و دفع سموم و ضعف بصر و برص سفید [illegible]

و کامل آن در جبال فارس باشد و قومی باشند که از آن زهره خورند

و با او سم وی اثر نکند و گوشت آن باتفاق حرام است و آفتی دیگر

خواب دشمن بسیار قوی باشد ببر سبعی است در شکل مانا بشیر

و در زمین هند بسیار باشد لیکن قد و صولت شیر با وی نیست

و از شیر ترسد یکی از شعرای زمان هند [illegible] پادشاه در خروج

شیر شاه گفته [illegible] شمشیر کشید بر ولی نعمت خویش نامردی

شیر [illegible] کیریست :: راقم حروف در خانه پادشاه دار السلطنة

قزوین شیر و ببری را دید که نزدیک هم بسته بودند یکی از

[illegible] گوسفندی بیاورد و بشیر داد چون خواست بخورد

از دهان شیر بگرفت و پیش ببر گذاشت شیر خشمگین بجانب ببر رفت

ببر گوسفند را گذاشته آنمقدار که زنجیرش رها داشت گریخت شیر

نشسته [illegible] خورده همانجا بخوردن مشغول شد تا تمام کرد ببر بجای خود

آمد [illegible] اگر زهره ببر را با آب آمیخته بر سر صاحب سرسام طلا کنند

بر

باید ونشستن بر پوست آن صاحب لقوه را نافع است و از پوست آن

صاحب شطرنج لعب را سود مندست و گوشت او بمذهب حرام است

الا بمذهب مالک و در خواب مثل شیر بقر بقر بفارسی گاو و حیوان

کثیر المنفعت است و گفته اند اینکه مشهورست که زمین بر پشت گاوست

اینمعنی دارد که زمین بوی آباد و برقرار است و اقسام آن بسیار

و فواید ها بیشمارست صنفی از آن چهار شاخ دارد و بر ما دیار

جهت و صنفی باشد که او را کوهان و کوهان موی بلند بسیار دارد

و آنرا بر گردن اسب و بر نیزه ها بندند و گویند انگوشت ران و دست

و کوهان همان گاو بلکه از سایر اعضای آن نیز بند بیر خاص

زنبور عسل پیدا شود و انگبین آنها بهترین عسلها باشد

از خواص گاو آنست که مالیدن زهره او بر شکم اسهال کند

و موی را سفید کند هرگاه با ادویه دیگر ضم نمایند و اگر صاحب

رعاف سرگین گرم آنرا بر پیشانی نهد خون باز ایستد و بر جراحت

چون که کنند خون باز دارد و اگر آهن و شیشه بعضوی فرو رفته

باشد چون سرگین گاو با روغن بجوشاند و بر آن عضو نهد

برآید

برآید وطلای آن بر درجه دوم سرد وسیم خشک ویکمثقال
سوخته آن با آب سرد چون بنوشند قطع رعاف کند وسوهان
کرده ناسوخته آن جهة جلای دندان والتیام قروح بیفکند
وسیم سوخته آن بقدر نیم مثقال سکنجبین چون مداومت
بآن نمایند جهة دفع سپرز نافع است ودر انگشت داشتن انگشتری
که از شاخ جب آن تراشیده باشند ودر دست دارند جهة
دفع صرع بالخاصیت متواتر است وحقیب محفف ازاهر کاه
نرم سائیده با بیضه نیم برشت بخورند مبهی قوی است
وبخور ساختن مطرد هوام ومسقط جنین است وگوشت کاو
زیاده از یکساله در دوم گرم ودر سیم خشک ودیر هضم
ومورث امراض سوداویه بقعض خوردن مضر نقرس ومفاصل
ومسدد اکثار آن باعث موت فجاءة ومصلحش خوب پختن
وبا سیر سرکه خوردن وسیر تازه دوختن آن که سرد نشده
بخورند مبهی ومسمن ومنضج وسریع الهضم وکثیر الغذا
ومولد منی ومقوی دماغ ومدر فضلات وحافظ رطوبات

اصلیه و ملین زهرتب دماغ وجهی ترشیدان وغم ونسیجهری وقوت
بدن و قرحه دیه و جرب وقوبا وحکه وجذام نافع ومضرضا
سپرز و ورم احشا جگر ودرد سر و صرع و مضر دندان و زنان
حامله و صاحبان خفقان رطوبی واکثارش موجب سنگ مثانه
وبرص و سریع الاستحاله است بجلد غالب و مصلحش عسل و شکر و
گوشت واقسام ان حلال است باتفاق وگاو در خواب سالی و
عمل پادشاه باشد و باندازه فربهی ولاغری و نیکوئی ان منفعت
در آن سال باو رسد وفراخی وتنگی سال آن مملکت نیز بفربهی و
لاغری گاو باشد و تعبیر پوست آن کرد و نوع دیگر که گاومیش است
و بعربی جاموش گویند باشیر جنگ کند و در آب رفته همین سرخود
بیرون گذارد و باشد که مدت دراز سر نیز زیر آب برد و اطفال
پارهٔ ادره بر پشت کرده قدری از آن بیرون میگذارد چون
در آب نرود در شکمش نفخ رکیه جای باشد آب برود و سنگین
چنان شود که حرکت نتواند کرد و اگر پیه گاومیش بگذارند و با نمک
یار کرده بر برص قدیم یا جدید طلا کنند نیکو شود و نوع دیگر گاو

نمایند

[illegible]

کوهی است

کوهی است که آن را گوزن خوانند و گویند سالی یک بار شاخ خود بیندازد
و چون سال دیگر دیگر برآید و شاخ باشد و کذلک هر سال شاخی
زیاده شود تا شاخ آن مانند درختی گردد و در شاخ آن فائده ها
بود و گوزن بالطبع دشمن افعی است طلب سوراخ آن کرده به نیروی
نفس به حیلت افعی را برآورد و بخورد و گاهی طلب سرطان با برگ زیتون
کند و در عقب آن بخورد تا از سم افعی ایمن شود و از اینجا دریافته اند
که سرطان افعی گزیده را نافع است جمیع اقسام مار گوزن را همین
حالت است و عمر آن بسیار باشد چنانکه گفته اند که عمر هیچ حیوان آن قدر نشود
و فادزهر که از جوف آن برآید بهترین فادزهرهاست و باد از پای گوزن
و دست زدن بسماع آید و صیادان آن با نی و سماع اکثر آن صید
کنند و اگر شاخ آن را بر زنی که دشوار زاید بیاویزند با سانی وضع
حملش شود و هر کس که با خود دارد از گزیدن جانوران ایمن شود و
اگر شاخ آن را سوزانیده با کتیرا بیامیزد و بصاحب اسهال دموی
با قرحه امعاء و مثانه دهند سود دهد و اگر شاخ آن را با گوگرد دخانه
دود کنند مار و کژدم و پشه بگریزند و اگر قضیب خشک آن را با فی

کز بیده هند شاید باید **بز** بز کوهی معز کویند و نر آن را تیس کویند بز
کوشت آن از سایر لحوم مایل تر بسردی و تربیت موافق محرور
المزاج و مرض سوداوی است خوردن آن با حموضات و کشک بغایت
مضر و برطوبت کوشت بز غاله شش ماهه بسیار بهتر از اکثر لحوم
است و پیه تیس محلل و مسکن دردها است و قابض و هر پیه آن
با نشاسته جهة پیچش و اسهال که اکثر اغذیه بهم رسد و افراط عمل
مسهلات بغایت نافع و شیر بز را برودت و رطوبت زیاده
از البان دیکر است و مرطب و جالی و ملین فضلات و در مرض دق
و تبهای مزمنه و جراحت ریه و مثانه و حلق مفید و غرغره آن
در ورم لهاة و خناق کثیر النفع و در سایر آثار مثل شیر کاو و
الطف و شم سوخته بز را چون بکوبند با عسل بیاشامند سلس
بول را دفع کند ابو زهره بز کوهی فاد زهر سموم هوام است و پیه تیس بز
بز غاله هر جا که کرمی کند و دمل کرده باشند بر سر صاحب سرسام
بغایت نافع ذکر کرده که بز را شحم کرده کو که بر آن باشید و آب
منتشح از آن را بر بهق سفید طلا کنند زایل کند کوشت آن سام

آن حل

آن حلال است و بزرگ بغایت بزرگ و توانا بشود و باد زهر
زبان آن بکار آید و در خواب اگر نر باشد منفعت باشد از مردان
و اگر ماده باشد از زنان **بوزینه** از مسوخست و اقسام است بعضی
خورد و بعضی بزرگ و بعضی سیاه و کارهای عجیبه از آنها نقل
کنند و چنان تربیت شوند که در صنعتهای متکلم مدد کنند هر گاه
سبعی قصد شان کند همگی جمع شوند و بانگ بر آورند و سنگ و کلوخ
افکنند و گویند باد زهر از جوف بوزینه نیز حاصل شود و بدترین
انواع باد زهر باشد و طلای خون آن مانع بر آمدن موی شود
و مجربات شمرده اند و گوشت آن حرام است بهمه مذهب الا بمذهب
مالکی که مکروه است و بوزینه در خواب دشمن باشد و گوشت آن
اندیشه و بیماری **بازی** بفارسی باز گویند در طیور بزرگ پای
ممتاز است و راقم حروف دو بار تا مه انچه متعلق با نست بیان نموده
و از خواص آنکه گفته اند که گوشت بریان کرده آنرا اگر بکسی که چیزی مهلک
خورده باشد بدهند نجات یابد و بریم سوخته آن جهت ابله مال
جراحت مجرب است و گوشت آن حرام است بجمیع مذاهب مگر بمذهب مالك

بوزینه

بازي

باشق

که مکروه میدانند و باز در خواب سلطان قاهر باشد باشق بفارسی
باشه است گوشت آن بهمه مذهب حرام است الا در مذهب مالکی
که مکروه گفته بوقلمون مرغیست معروف و بهیات عجیب و در

بوقلمون

قبض و بسط بعضی وی الوان مختلفه نماید حکم ماکول آن دا...
و در همه مذاهب حلال و در خواب تلون احوال و اوضاع
باشد بوم بفارسی چغد گویند و اقسام است یکی از آن بوف

بوم

نامند و ترکان سار و قوش و بزرگترین اقسام آن گفته اند
که چون او را بکشند یک چشم آن پوشیده شود و یکی باز ماند
اگر آن چشم باز را کنده در زیر نگین انگشتر نهند تا آن انگشتر
در دست باشد خواب نیاید و تعلیق همین اثر دارد و چون
چشم مطموس را با خود دارد منوم است و اگر دل آن را بر سینه
مردی یا زنی که خفته باشد بگذارند هر رازی که نهان داشته باشد
بگوید و شخصی دیده شد که تجربه نموده بود حکایت میکرد که
میگفت لیکن درست فهم نمیشد که چه میگوید گوشت آن
آن بمذهب امامیه و حنبلی حرام و بمذهب حنفی و مالکی حلال و ...

کرامت

روایت از شافعی نیز حلال است اما علمای شوافع فتوی بآن
نداده اند و در خواب دزد قوی بازو باشد **بنات وردان** جانوری
است سرخ لون مایل به زردی و بعضی سیاهی و زردی بسیار
رقیق در جهتگاههای نمناک و متعفن و حمامها و قریب بآبهای
ایستاده بهم میرسد محلل و مجفف قوتیست اگر سوخته آنرا بقدر
یک مثقال و نیم با عسل بخورند جهة دفع سموم و حبس البول و حرقة
البول و درد رحم نافع است حرام است بهمه مذاهب الا مالک
که مکروه میدانند و در خواب مال شدن کنیزکان یا بیماری
است **برغوث** بفارسی کیک خوانند حرام است بهمه مذاهب
الا مالک و خون اگر در جامه و بدن باشد طاهر است و نماز میتوان
کرد خواه کم و خواه بسیار و کیک در خواب اهل بیشه باشد **بعوض** پشه است
و بترکی [illegible] آنرا در عربی بق گویند بلع نمودن چند عدد زنده آن
منع صرع بول میکند و چون هفت عدد آنرا در دانه باقلای
مقشر داخل نموده نزدیک بوقت تب ربع بلع کنند جهة تب ربع
از مجربات است و طلای آن لیمو با روغن بر بثره مانع آن است

بنات وردان

برغوث

بعوض

کزیدن آنست و هرگاه آنرا ببست [illegible] کشته شود بوییدن
جهة صلع مزمن بی نظیر است حرام است بمذهب الا
مالك که مکروه کفته چون آن کرا بجامه و بدن کسی رسد حاجت
بشستن ندارد و بیشه در خواب مردم حقیر و ضعیف باشند
تمساح بفارسی نهنك خوانند حیوانیست بصورت سوسمار
و دهان آن بغایت فراخ و کویند که بمقدار پشتش کرد و
دهن نی باشد و در آب بسر برد و تعیش کند و در رود
و رودهای هند بسیار باشد و چون حیوان یا انسان
برکنار بیند برآید و در ربوده فرو برد و مخرج ذیل و
وی باشد اگر چشم آنرا برص صاحب برص بندند شفا یابد و اگر
جانب راست و یرا با خود دارند قوت باه بخشد و زهره
بیاض العین زایل کند بمذهب امامیه حرام است و شافعی کفته
حرمت است و بمذهب حنفی و مالکی حلال است و نهنگ
خواب دشمن باشد و دیدن تذرج در تعریب تذرج
و بترکی ترقاول نامند و در استخوان آن در رفع فرح

تمساح
حروف الناسخ [illegible]
[illegible] حیوانات مختلف
الخلقه نهنك
تذرو تذرج

آلنت

تذرو

24

سرکین آن بجهة برص وبهق وکلف نافع وسعوط زهره آن
... دماغی کوشت آن بوکت لطیف ولذید وباتفاق
... دوم کرم ودر اول خشک سریع الهضم مولد دم صالح و
مقوی ... ودماغ ودافع وسواس ومالیخولیا ونسیان است باتفاق
جمیع مذاهب وتذرو در خواب مرد غدار باشد ترهبی کوشت
... مذاهب حرام است الا مالک که مکروه گفته در خواب مال
... باشد ثعلب بفارسی روباه کویند در مکر وحیله
... چون کسی وی را یابد که راه کریز نداشته باشد خود را
... کند وپای بهاد در هوا بیفتد چنانکه کمان کند مرده است لیکن
حیله با سک نتواند که چه سک مرده را از زنده باز شناسد و
... دوست ندارد اما شکار در دویدن بازی دهد
... چپ وراست رود چندانکه سک خسته شود واکر کرسنه
... صیدی نیابد در جای رود که مرغان بسیار باشند
... مرده ساخته بخسپد آفتد تا مرغان مردار خوار از هوا
... بروی بنشیند آنقدر صبر کند که آنها ایمن شوند ناکاه

ترهبی

ثعلب

روباه شهیر

برجهد وصيد كند وخانه روباه را هرچه ديده اند بيش يا هفت
دهد ارد تا يكي يا بيشتر را صيد كند راه بدر رفتن باشد
حكيم ارسطاطاليس در كتاب خواص آورده كه چون روباه داند كه
كك از بياهن عنصر كه بياض دشتي است بكن نزد
بردر سوراخ خود جمع كند تا كك به نزديكي آن نيايد و اگر
قصد وي كند عنصر در دهن گيرد و در و بري كند كه كك فرا
نمايد و چون بگشت زار رسد بسيار برابر كند و باقي
در ميان بغلطد و خرابي كند و بعضي گفته اند كه از ين جه
مرض مشهور را كه موي بريزد داء الثعلب خوانند و
يك مثقال شش آن كه خشك كرده سائيده باشند با آب
جهت نمو شرفه و طلاي آن با پوست سوخته
داء الثعلب مجرب و خاكستر پوست روباه جهت
بنوعي پراست و پوست آن بكر قسمست سرخ و زرد و
واين قسم از همه گرم تر باشد و بالطبع ميانه مار و
الفت است او در خانه او الينه مار باشد و زهره روباه اگر

مانند

مانند ... سود حرام است بمذهب امامیه و حنفی و حلال است
شافعی و مالکی و حنبلی و در خواب خوشی مکار
بلیس مکر بیند که بلجه و یا بمکاری میکنند زنی را
... بسیار دیباید جراد بفارسی ملخ گویند مسهل
و ... لا طعام له و جه تقطیر البول و جذام و استسقا
مفید و بخور آن جهة بواسیر نافع است حلال است باتفاق
و در ... باشد جراره نوعی از کژدم است و منکوس
... انچه در رفتار دنباله خود را بلند ندارد بلکه بر زمین
... گویند کوچکترین انواع عقرب است آن رنگش سبز
... قاتل حمار بفارسی خر است حکر بایان کرده
... که ناشتا بصاحب صرع دهند بغایت سود بخشد
... پوست پیشانی او بمقدار عصابه بردارند و بر پیشانی
صاحب صرع بندند دیگر او را صرع نشود و اگر سرگین از او بتیه
... در قفتر ده و آب آنرا در بینی صاحب رعاف بچکانند
... دهد و اگر کسی را زهر قاتل داده باشند شیر خر بنوشد

مانند

جراد

حروف الجیم

جراد جراده

جراره

حروف الحاء

حمار

حمار حمار ...

جاری جاری ...

مولتر نکردد واکر از شم خر انکشتری ساخته صاحب صرع در انکشت دارد
بزودی — بزودی دفع شود وکویند تا رهی از موی دم آن او فیکر بر...
انکیرد — جسته باشد که خفه پیوند بندد شهرت انکیرد و کوشت خر
بمذهب مالکی مکروه و بمذهب امامیه کراهت شدید دارد و
بمذهب شافعی وحنفی وحنبلی حرام است و در خواب نجت ودو...
باشد وشیر آن منفعت ویر خورد از هیا آبا بلک خر وبولش
حمار وحشی — خواب ببیند بد نیست حمار وحشی در عربی فرهنر کویند وبفارسی
کوره خر کوشت آن باتفاق حلال است هرچند حکم اهلی بهم رساند
اکر شم کوره خر سوخته سرمه ساد در چشم کشند تاریکی چشم دفع
حبادی — شود ودر خواب منفعت باشد حبادی طایری است امرود...
در پرواز بغایت رسا وقوت کردن و پاهای آن دراز ...
خاکستری رنک است وکفته اند که سعی وحیله اش در ...
قوت از همه مرغان زیاده است اکر بجوع میرد بمذهب مالکیه
مکروه وبمذهب دیکر حلال است ودر خواب دولت ونعمتها بازیابد
حباری — باشد حباری بفارسی کبوتر است در احادیث مدح بسیار کفته و...

کبوتر سفید که در خانه وا رفته سرکین آن با آرد جو جهت اورام
بمالید و با روغن زیتون جهت خشکی و با سرکه جهت تحلیل
سلعه و با تخم کتان و با عسل جهت کشودن دمامیل و با آرد
کندم و ابر و تکرری قطران که بخته مرهم کرده باشند چون سم
سپانه برص ضلد شوده مکرر تجدید نمایند در ازاله آن
بغایت موثر است کوشت آن باتفاق حلال است و در خواب
کنیزک باشد و اگر کبوتر بسیار بیند که در دیار بسوی او
می آید منفعت بسیار یابد و اگر بیند که کوشت کبوتر میخورد
از زنی یابد **جلجب** کرم شب تاب است منفذ سفلی آن سبز
و در زیر مستور است و در پرواز مکشوف شود و در شب
چون نزار در خشد سه عدد از آن قال و تدهین آن با روغن
کنجد بر کسار موجب درستی خلایق و قضای حاجات است و در
سیلاب عکس کیالان بکثرت می باشند و چون ستاره سهیل
طالع شود اثری از آن یافت نشود گرم است بهمه مذاهب الا
مالک که مکروه گفته و در خواب خیالات واهیه باشد و باشد که

حباحب

حوت

بمطلب رسیدن تعبیر کند **حوت** بفارسی ماهی است اقسا

و انواع آن بسیار است نزد امامیه ماهی فلس دار حلال است و بعضی

اهلسنت گوشت جمیع اقسام ماهی حلال آورده اند ماهی

نجس میدانند و ماهی در خواب چون یکی باشد یا دو زن بود

و اگر بسیار باشد و بزرگ مال بود و ماهی بطالع برده اندیشه یا

حربا

حربا بفارسی آفتاب پرست نامند نظرش همیشه بر آفتاب با

شبیه بموش است و دنبالش بلند و موی افشان از جمله سموم

و یکبار هم از آن قتال شد اما مالک آنرا حلال گفته و در خواب

حیه

از حصول مطلب باشد **حیه** اقسام و انواع آن بسیار

آن حرام است بهمه مذاهب مگر مالک که مکروه گفته و مار در خواب

دشمن نهانی باشد اگر سفید بیند دشمن ضعیف و اگر سیا

دشمن قوی و هر قدر آنرا قوی تر بیند افزونی شوکت دشمن

خنزیر

اگر مار را مطیع خود بیند گنجی یابد و رستگار **خنزیر** نجس العین و د

حیوانیست درنده آن نیز با آن جمع شود چه از نوع خود و

خبر ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ حکایت کرده که جمعی از

خط

...ند که بیست خوک در صحرا چریدند میان کرفته یکیدند
...ع میکردند حرام است کوشت خوک بجمیع مذاهب
...بین کویند خریدن با کوشت نقصان ندارد و اوفق حکم
...شافعی و در خواب مرد فاسق حرام خور باشد و کوشت

خفاش

خفاش بفارسی شپر و کورموش خوانند مخرج
...دهان او باشد و حیض بیند طلای مطبوخ آن
...بین بول بکشاید و مالیدن ریزه آن بر فرج زنان
...ولادت سریع الاثر است و طلای مغز سر آن بر کف
...و داشتن سر آن موجب هوا است حرام است

خطاف

...در خواب عمارت حبس باشد خطاف بفارسی پرستوک
...آن مفتح سنده و مرافع سنگ مثانه و امراض
...و اکر اشیانش در وقت نماز جمعه خراب
...کنند و بآن عمل بین نمایند در ابطال سحر بتجربه
...آن بمذهب امامیه کراهت شدید دارد و بمذهب
...مالکی حلالست و نزد شافعی حرام و در خواب خویشاوند

باشند خاد بنابر مشهور زغن است و مذکور خواهد شد خاد

خنفسا بفارسی جعل نامند سمی ازان بردارد و [illegible] خنفسا

اکر هفت عدد ازان در روغن [illegible] سرخ [illegible] نکرده باشد

حبس کنند باعث باریدن باران و برودت هوا شود و بعضی

شمرده اند بمذهب شافعی حرام است و بمذهب مالک که مکروه

کفته و در خواب شخصی است که بوساطت او بدولت دنیا

بدست آید دُب بفارسی خرس بود بغایت بخیل و شدید دُب

القوة وضعیف القلب وکثیر اللنزجا و بنیرمایه آن جهة و

کردن بدل بی بدل و از غرایب آن اینکه و [illegible] بالا

رود و از غرایب اینست که چون بزاید بچه او کوشت پاره باشد

که اصلا صورت و شکل و [illegible] نبود پس آنرا میلیسد و

برمیدارد و میکذارد تا مفاصل و صورت آن پیدا آید که

که [illegible] اکر [illegible] علاج [illegible] است کوشت

بمذهب امامیه و حنفی و شافعی حرام است و نزد مالکی خلال

و قلیلی از اصحاب حنبلی نیز حلال میدانند و در خواب احمق

حروف الدال

دب دراج دجاج

دیك دج

مرده ... كر باشد دراج حلالست باتفاق و در خواب منفعت
... دجاج بفارسي ماكيان و مرغ خانگي گويند نوشيدن
... مرغ و خروس و سكوره خشك كرده آن جهت قطع رعاف
...ست گوشت آن باتفاق حلالست و در خواب خدمتكار
... بفارسي خروس و باتفاق حلالست در احاديث
... نگاه داشتن خروس سفيد در خانه وارد است و اگر مغز
... بر موضع گزيدن مار و عقرب نهند درد ساكن و سم دفع
... و در خواب بر فرزند آن يا غلام باشد دج كبك دري است
از طاوس بزرگتر و در كوهستان كه پلنك بسيار است مي باشد
... از كبك اقوي و داشتن پر او با خود باعث يمن و بركت
... پر او جهت دفع طاعون موثر و بهمه مذاهب حلال است
... معشوق ناموافق باشد ذئب بفارسي گرگ است
... اصحاب تجربه گفته اند كه هرگز نشده كه زياده بر دوازده
مجتمع شوند از اين سبب عرب شغال را ذيب گويند ...
... فاسد و گرگ در خواب دشمن ... در گرفتن گوسفند

دراج
دجاج
حرف الذال
ذباب
ذيب

حیلها کند واکر هنکام جماع کاه بر کلم زنند که سك خفته باشد وکویند
در سالی یکبار مجامعت کند واز حرارت معده اش هر چه خورد بکدازد
الا دانه خرما که آنرا هضم نتواند کرد وچون انسان را ببیند خایف
ومتحیر شود اکر آدمی بترسد همان دم دلیر شود وقصد او کند
واکر انسان دلیری کند وبانك بروی زند بکریزد حکیمی
اکر کرك بترسد ومبهوت شود تنبل [illegible] نتواند کرد واز دیدن
کرك پنهان نتواند شد کرك آنرا کرفته بخورد وکرك مادر بحمق
مشهور است وبدان مثل زنند واز حماقت یکی اینکه بچه خود را کذاشته
وبچه کفتار را شیر دهد وکفته اند میانه کرك وکوسفند بعد از
مرك نیز خصومت باقی است که اکر طبلها از پوست کرك ساخته
بزنند طبلها ودفها که از پوست کوسفند باشد پاره شود
واکر پوست کرك را دود کنند نیز همین اثر دارد واکر زبان
کرك یا پوست آنرا بر کودك مصروع نهند آن مرض دفع شود
وکفته اند اکر کسی دندان کرك یا چشم یا پوست آن با خود دارد
بر اعدا غالب شود واکر سر آنرا در جای کبوتران آویزند کربه

ير

29

ذباب

نی

ودیگر جانوران که ضرر بکبوتران میرسانند گرد آنجا نگردند
ولیکن گفت این لحم مذهب حرام است مگر بمذهب مالک که مکروه
میداند و در خواب سلطان ظالم و مرد کاهل کذب باشد ذباب
مگس باشد بعضی در وجه تسمیه گفته اند که کلما ذب آب یعنی
چند آنکه برانی باز آید پس اختصار کرده ذباب گفته اند اگر مالیده
آنرا که سرش دور کرده باشند بر موضع گزیدهٔ زنبور رمالند درد
ساکن شود و اگر هفت عدد مگس یا نه عدد را در آب بجوشانید
آن را بکسی که حبس بول او شده باشد بدهند بول بگشاید
و روغن آنرا که مگس را در روغن کنجد کرده در آفتاب
گذاشته صاف نموده باشند جهت رویانیدن مو مجرب است
و از غرایب آنست که چون به جایی نشیند که سفید باشد نقطه
سیاهی کند و چون بر موضع سیاه قایم نشیند نقطه سفید
نهد و بسبب حرارت و عفونت هوا و کثرت کثافت آنقدر اکثر در
بلاد فربه هندوستان باشد و در باقی ربع مسکون یافت
نشود آورده اند که مگس بر رخساره هارون الرشید نشست

آنرا طرید باز نشست هم براند وبکرات چنین شد یکی از ندیما[ن]
پرسید که خلقت مکس برای چه باشد گفت برای کبیر کبر و نمرو[د]
جباران بها مروی ساکت شد [illegible] است بهمه مذاهب الا مالک
ودر خواب مردم سفله باشد رخ گویند از شتر بسیار بزر[گ]
است ودو کوهان دارد وهیچ صیاد را [illegible]
رخ شطرنج را بدان تشبیه کرده اند که بهمه غالب وفایق آید
گویند بول درون آن اسم است ودر بعض جزایر بحر یافت
شود وگوشت آن حرام است الا بمذهب مالک ودر خوا[ب]
وقوت باشد روبان قسمیست از ماهی کوچک در بحرین و
فارس شکار کنند گوشت آن لذیذ ودر تهیج باه اثر قوی
ودر همه مذاهب حلال ودر خواب تعبیرش تعبیر ماهی است
زراقه حیوانیست عجیب الخلقه ودر فارسی اشتر گاو
پلنگ گویند یکی از برای سلطان وقت بمدار السلطنه
آورده بودند راقم حروف مشاهده نموده که بود جثه آن
خورد تر ونازکتر بود وسرش از شتر بغایت بلند تر وگرد[ن]

رخ
حروف الرا
رخ روبان
روبان
زراقه
حروف الزا
زاغ زغن زنبور

داشت مگر آنکه گردن شتر مرغ دارد و گردن وی بسیار است بغایت
بلند و سر آن کوچکتر از سر شتر است و دو شاخ دارد چون
شاخ آهو و گوش و پای وی بگوش و پای گاو ماند و دهان
و بینی بگاومیش و دستهای وی بغایت درازتر از پایها و
دم وی چون دم شتر اما اندک باریکتر و کم موی تر و پوست وی
تمام منقش است و گلهای سرخ دارد بر سفیدی و در رفتار
با اشتر برابر است گویند چون پلنگ با شتر ماده [illegible] جمع شود
زرافه پدید آید اما ابو عثمان جاحظ گفته که هرگاه شتر
وحشی با کفتار جمع شود حیوانی متولد شود مشابه شتر و کفتار
و چون آن حیوان با گاو وحشی جمع شود زرافه تولد کند گویند
پای وی پیوست آنرا کسی با خود دارد خوابهای خوش بیند و
[illegible] آن [illegible] است گوشت آن بمذهب امامیه
حرام است و بمذهب شافعی و مالکی و حنبلی حلال و از ابو حنیفه
روایتی نرسیده و یکی از فقهای [illegible] گفته [illegible]
تمامی حلیت دارد و در خواب تفرقه خاطر باشد زاغ گفته اند

زاغ

مقام عالی است سنور بفارسی گربه است دشتی و اهلی
و بلخد اگر آب سداب ... گربه بر بزند دیوانه شود و اگر
گربه سیاه را با نیم درم روغن [illegible] آمیخته ... بینی صاحب
لقوه چکانند سود مند است و اگر زبان گربه سیاه در
و موزه نهند چنانکه به پای بر آن سای و [illegible] آن بر زمین
پس آن کفش پوشیده در صحرا رود تمام وحوش و سباع مسخر
شوند و گویند این از عملهای مجرب است و گربه حرام است
امامیه و حنفیه و حنبلیه و بعضی فقهای شافعیه گفته اند
دشتی حلال است و نزد مالك جمیع اقسام گربه حلال است و
دزد باشد و گربه [illegible] که گربه او را میگزد یا میخراشد بیمار
و گربه دشتی در این زیاده است سلحفات بفارسی سنگ
و در بعضی جزایر و سواحل بغایت بزرگ اگر ... بود
را اگر در گوش کسی که ... باشد بچکانند ازاله کری
مجرب است و حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و حنبلیه
و روایتی از شافعی حلال است و موافق اصل که مالك
سنور
سلحفات

در خواب دیدن بد نیست **سقنقور** گویند از نسل نهنگ است

که تمساح آنچه در آب بماند و پرورش یابد نهنگ شود و آنکه

بکنار افتد و در خشکی و ریگ تربیت یابد سقنقور شود

اند و قضیب آن در بلاد مصر یافت شود هر چه از در فصل

بکنند نافع است و هرکه از در قوت باه اثری تمام است و هر چه زیاد

کرده شود تقویت باه زیاده کند و گوشت [illegible] هر دو

قوی است بمذهب امامیه حرام و بمذهب مالک حلال است

بمذهب دیگر در این وقت بخاطر نمانده و در خواب

فسق و معصیت باشد **شاهین** بهمه مذهب حرام است

که مکروه میدانند و در خواب ریاست و دولت باشد

بعربی لقامه گویند و در حمق مثل است گویند فلان

لقامه عجیب الخلقه است و در بیابان هجر که نواحی

بیشتر باشد و در دو دیدن چنانست که دید مشد

عربی [illegible] میرسد و در [illegible] میکشاید

بال هر دو میبرد و از هر مرغی بیضه بیشتر میگذارد

بیضه اش بعضی چنان بزرگست که یکی رطل آب نیز ... در آن بگنجد

و ... بادیه آنرا سوراخ کرده خالی کنند و پر آب نموده ...

مسدود در زمین ها که آب نباشد دفن کنند و آن موضع ر...

نشان نمایند تا هنگامیکه آب نباشد و باستخراج آن بر آورند ...

بیاشامند و گویند هر چند مدتها بگذرد آب آن کم نشود ...

اصلا تغییر نکند ... [illegible] خواهد که بر بیضه نشیند

بیضها را انتظار کنند و هر ساعتی بر یکی از آنها نشیند

همه را [illegible] واگر در آن وقت از پی طعمه رود و بیضه ...

دیگر بیند بر آن نشیند و از آن خود را فراموش کند و حرارت ...

حدت معده آن چنانست که سنگ و فولاد و هر چه از آن ...

باشد با آنکه نهان بهضم کند و پاره های اخگر را چون ...

بر دو گوشت آن حلالست باتفاق و در خواب ...

واگر شتر مرغ ... بیند کارهای عجیب و حالات ...

نماید **شیم** بکسر شین معجمه ماهی ... که بر پشت

سفید دارد و بعض گفته اند نام رودی است که این قسم ماهی ...

…سف وابن ابي ليلي اضافه بان كرده‌اند گفته‌اند حلال است
باتفاق و بعضي گفته‌اند صُرَد مرغي است …
… بزرگ دارد و نصف اعضاي آن سفيد و باقي
… مذهب اماميه كراهت شديد دارد و قول
… در خواب رسالت مآب منع از كشتن
… الله و نزديك مالك حلال است و ابي حنيفه و شافعي كراهت
… رحمهم الله على الاختلاف الروايات و نصارا … در ين
… دارد و در خواب دليل بر فراخي و … است
صدى بفارسي … گويند حلال است بهمه مذاهب و در
… يافتن مراد دنيوي باشد صافر مرغي كوچك است
كوچك از جنس بوم است و در خواص احكام مثل
صقر بفارسي چرغ خوانند قوي ترين طيور شكاري است
… باتفاق جميع مسلمين … مكروه گفته‌اند و در
… حاكم فاسق … صعو بفارسي … گويند گفته‌اند
… نشود و آن اصبغ … گويند و اين وصف

ضب حرف الضاد

واستعمال كوتاهي دست چپ اوست بسيار خايف و كثير الجماع است
و شهوت تمام از انسان دارد و هر كه اين نشنيد و حرص قوي
بخوردن كوشت آدمي دارد چنانكه كور بشكافند مرده را
بخورد و مشهور است كه هر كه زبان كفتار با خود داشته باشد
سكان بر وي بانك نكنند و دندان آن را بينهجين ...
واكر پاي آن از زن ... زانيه نمايند يا در زير پاي وي نهند
در زمان وضع حمل آسان نمايد حرام است بمذهب اماميه و حنفيه
و حلال است بمذهب شافعيه و حنبليه و از شافعيه بعضي از اين نيز ...
منقولست و در خواب ... صورت زشت سيرت باشد
واكر به بينند كوشت يا شير كفتار ميخورد از زن با وي مكر و ...
كند ضب سوسمار است كوشت اين قوت باه دهد و اكر ...
شكافته بر عضو بندند جاذب سم جانوران و جاذب ...
و اهال آنست و ... پوست سوخته آن موي ...
عضو است چنانچه ... در آن نمانند كه ... كنند متالم ...
حرام است بمذهب اماميه و حنفيه و حلال است نزد باقي ...

ضب

حب

34

دشمن دنی ... باشد **طاوس** حرام است بمذهب امام
شافعیه و حلال است بمذهب حنفی و مکروه است بمذهب
مالکی و چون بیند در خواب بادشاه عجم باشد و بزن صاحب
جمال نیز تعبیر است **ظبی** آهو است مذکور شد
بفتح عین بر ... سیمرغ خوانند در شرح مقامات
حریری مذکور است که عنقا را از آن سیمرغ گویند که هر یک
... بمنزله سیمرغ است و در جهان از او نام است و نشان
... وجودش نایاب باشد به عنقا تشبیه کنند و در
عجایب المخلوقات مسطور است که عنقا مرغی قوی هیکل است
فیل را با ساقی برباید و طعمه نماید و بادشاه طیور است
چون صید کند بقدر کفاف خود خورد باقی بدیگر حیوانات
... نیم خورده خود برود و این صفت بادشاه است
هفتصد سالی عمر کند و بعد از ... سال بیضه نهد
... بیضه بر نیاید که ... دیگر از
... که در بلاد اصحاب الرس کوهی بود بس بلند مرو...

طاوس
ظبی
عنقا

حروف الطا
طاوس
حروف الظا
ظبی
حروف العین
عنقا
عناب عقعق
عندلیب عصفور
عقاب

بفتح دال و سکون میم و خاء معجمه و مرغی پران که مقام داشت
بالین بجمیع الوان با جثه بس عظیم و شکلی غریب گردنی سخت دراز
داشت بآن سبب ویرا عنقا گفته اند و هر چیز از انسان و وحوش
و طیور که یافتی صید کردی روزی طعمه نیافت بادی آمد
طفلی را برداشته برد و روز دیگر زنی را از صاحب ده فرزند
صغیر برد دهقانان بالهای خود گرفته برد اهالی آن بلاد از وی
در رنج و بیم بودند شکایت به نزد پیغمبر خود حنظله بن صفوان
بردند پیغمبر دعا کرد که خدایا نسل او را قطع کن و آفتی بر او مسلط
ساز صاعقه ای فرود آمد و گرفت و بسوخت و در ربیع الابرار زمخشری
منقولست از ابن عباس که حق تعالی در زمان موسی مرغی ماده
خلق کرد صورتش مشابه صورت انسان و از هر جانب چهار
بال داشت و حق تعالی از هر چیزی که در دنیا خلق است نصیبی
بوی کرامت کرده نامش عنقا و بعد از آن جفتی برای او بیافرید
و وحی بموسی آمد که ما دو مرغ عجیب آفریده ایم که رزق ایشان
بر وحوش حوالی بیت المقدس حوالت است و آنها را ابنا انس دادیم

... ب فضله باشد بر بني اسرائيل ودر زمان موسى عليه
... آنها بسيار كشتي بود از انجا نقل بحوالي حجاز كردند
... دم طعام مي ساختند اطفال مردم را طعمه ميساختند
... هر دم شكايت نزد خالد بن سنان بردند او به دعا او نسل
... قلد و جز نام باقي نماند واز خليل بن احمد بصري
... منقولست كه آنرا باين سبب عنقا كويند كه در
... خط سفيدي مثل طوق است ودر عرف عام آنرا
... مغرب كويند ودر وجه تسميه بعضي كفته اند كه بضم ميم
وسكون عين معجمه وكسر راي مهمله است چه هر چه را وكرفتي
... نايديد شدي وغروب كردي وبعضي كفته اند كه بدعاء
... در بعضي از جزاير محيط افتادند ودر ان جزاير فيل
... و جاموش باشد ليكن او جز فيل را صيد نكند
... ودر خواب خليفه وزهاد وابدال باشد عمبل
... يكسر ... ودر ... است وكوشت
... بهتر از كوشت كوسفند كفته اند عقاب بفارسي

عقاب

اله کویند بفتح همزه وضم لام کویند عقاب را چون بچه از بیضه
برآید بچه را در برابر آفتاب نکاهدارد اکر در آفتاب نظر تواند کرد
نکاهدارد و اکر چشم نتواند کشود او را از بلندی فرو اندازد
تا هلاک شود کویند از بامداد تا شام برای تحصیل طعمه
در پرواز باشد و همیشه بکرسنکی میکذراند و از خواص است
که اکر بوی عطر بمشامش رسد بمیرد حرام است نزد همه مکر
مالک که مکروه میداند و در خواب اکر عقاب آموخته شکار
ببیند بادشاه قاهر باشد و نا آموخته دلیل فرزند بود و اکر ببیند
که بان صید میکند عمل سلطان یا بلد و نفع از ان برد اکر از ان
کنیزکی یابد از بادشاه باو ضرر و رنجی رسد و چنین است
تعبیر در باز و شاهین و امثال آن عقعق عکه است حرام است
نزد امامیه و شافعی او را حرمت میدانند و بمذهب حنفی و مالکی
و حنبلی حلال است در خواب مردی بی عهد حیله کر باشد
و اکر ببیند که او را صید دارد کار بی فایده شود که حاصل
نتواند کرد عندلیب بلبل است حرام است بمذهب امامیه نزد

عقعق

عندلیب

وشافعی

را فعی و مالک حلال میدانند و ابو حنیفه و حنبلیه نظر

این طیب نیست و در خواب میل و محبت باشد **عصفور** گنجشک

است طبیعت آن قوت باه دهد حلال است گوشت آن باتفاق

در خواب مردی بزرگوار باشد و بچه آن فرزند و گوشت آن

مال **عقرب** کژدم است و انواع میباشد از جمله جراده ست

که سمش قتال بود در اهواز بسیار بود و آن بلدی کبیر بود از

خوزستان و اکنون خراب است گویند لشکر در آنجا حاصل

شد و از آن جراده مسکون شد و مردم از کثرت و اذیت

آنها فرار کردند و اهواز خراب شد و اکنون در شوشتر

که نزدیک است یافت شود مشهور است که عقرب را چشم

نیست و مکان معین نخواهد چون از سوراخ بر آید دیگر

آن را طلبد و هر سوراخ که یابد قرار گیرد و چون از آن

سوراخ بیرون رود دیگر برود حرام است باتفاق و در خواب

دشمن ضعیف باشد و اگر بیند کس در خواب غلبه این دشمن

باشد و اگر کژدم در خانه خود بیند سخن چین است و یکی از

عصفور

عقرب

اکابر مشایخ صوفیه از پیغمبر روایت کرده که هر کس شام گفت وبکوید

سلام علی نوح وعلی نوح السلام در آنشب کژدم نمی‌گزد عقرب بجمع او

مانند **غراب** بفارسی کلاغ گویند بمذهب امامیه کلاغ خرد که دانه

میخورد و در زراعت‌ها میباشد کراهت دارد و باقی حرام است و بمذهب

مالك اصناف آن حلالست بمذهب حنیفه آن قسم کلاغ که دانه میخورد

حلالست و آنکه نجاسه میخورد حرام است و نزد شافعی غراب بزرك

سیاه و بیشه حرام است و غراب خورد سیاه و خاکستری کوچک که دانه میخورد

حلال بود در کلام خدا از اجمال واختلاف است و تعبیر دیدن زاغ کذشت

فیل بفارسی پیل و بغایت کینه‌ور است و اگر خشم گیرد همیشه در

کمین فرصت و انتقام باشد و در این باب از وی حکایات عجیبه کنند

و مشهور آنست که عمر او از صد سال زیاده نشود و بعضی گویند

تا بچهار صد سال نیز اتفاق شد که زیسته است و گویند اگر هر

موش و خوك بترسد و از خواص وی آنست که اگر هفت روز هر روز

بنجدرم پیه فیل را کسی بخورد فربه شود و اگر ... خشك شده

آنرا سائیده در چشم کشند بیاض را زایل کند و چون بر برص طلا کنند ...

غراب

حروف الغین

غراب

حروف الفا

فیل فهد فاخته

فاره فنك

٣٦

دندان او را بر دندان رنج رافع برص است و استخوان و استخوان سوده او را

چون با عسل آمیخته بر کلف طلا نمایند زایل کند حرام است در جمیع

مذاهب مگر مالک که حلال میدانند و استخوان فیل پاک است بمذهب ا

مگر نزد شافعی و محمد که نجس میدانند و طهارت را موقوف به تزکیه میدانند

و در خواب پادشاه عجمی است و اگر کسی خود را سوار فیل بیند مخذول

شود. فهد

شود. **فهد** بفارسی یوز گویند بعضی گفته اند که پلنگ هر گاه با

ماده شیر جمع شود یوز تولد کند و یوز دو قسم است قسمی بزرگ دو قسم

که دم کوتاه دارد و قسمی دیگر خورد جثه که دم آن دراز است و هر دو

صنف وحشی است و بتدبیر انس گیرد و بتعلیم مؤدب شود و

شکار کند و در خوردی تعلیم و تربیت یوز دشوار است در بزرگی آموزند

ایمان ترقرار گیرد و چون بیمار شود گوشت خر علاج اوست

چون بخورد در حال شفا یابد و پیه فهد را اگر بر نقرس طلا نمایند

نجیب المنفعت است و خصلت را بالطبع با وا... رغبتی عظیم است او

اغلب آنرا که ... صید کنند حرام است بهمه مذهب الا

مالک که مکروه میدانند و در خواب مرد قوی باشد و اگر آنرا مسخر خود

ببیند بر خصم ظفر یابد **فاخته** مکروه است گوشتش نزد امامیه

و بمذهب دیگر حلال و در خواب زن سخن چین نامعتمد باشد

فار موش است اگر فضله موش را بکوبند با گلاب بر عانه بندد

حبس بول بگشاید بمذهب امامیه اقسام موش حرام است و بمذهب

حنفی و شافعی و حنبلی موش خانگی حرام است و بمذهب مالک مکروه

و در خواب زنی بد سیرت باشد و اگر ببیند که موش طعام او

یا چیزی از مال او میخورد دلیل نقصان عمر او باشد **فنک** بفتح

فا و نون جانوری است معروف که پوستین آن کنند و همان پوست

را نیز فنک گویند حرام است بمذهب امامیه و خلافیست بمذهب

مالک و از مذاهب دیگر تصریحی بخاطر نیست و در خواب دلیل

علتی باشد **قرد** بوزینه است مذکور شد **قنفذ** خارپشت

است بالطبع دشمن مار و افعی است و هرجا مار و افعی را ببیند

بکشد در تاریخ صفاریان که موسوم بروزنامه نیمروز است

بنظر رسید که لشکر عرب چون بسیستان آمد فتوح شد میان

آنجا و عرب عهد و قرار شد که عرب در آن مرز بوم خارپشت را

فاخته
فار
فنک
قرد
قنفذ

حروف القاف
قرد قنفذ قمری قطا
قصص

نگیرند و نخورند چه اند شمن مار است و هیچ جا آنقدر افعی
یافت نشود که در زمین سیستان و اگر آنجا خارپشت نباشد کی رفع
آنکه زیستن از ضرر افعی بر مردمان دشوار شود و از غرایب
خارپشت آنست که پیشتر از وزیدن باد از آن آگاه شود و خانه
خود را دو منفذ قرار دهد یکی شمالی و دیگری جنوبی چون باد
شمالی آید پیشتر از آن راه شمالی را مسدود کند و اگر باد جنوب آید
رخنه جنوبی را بند کند و در آن مکان قرار گیرد چه از باد نفرت
تمام دارد و در اخبار بنظر رسیده که شخصی در قسطنطنیه بود
که از جستن باد خبر میداد و مردم او را تعظیم بسیار کرده صاحب
حکمت و کرامت میدانستند و سبب آن بود که در منزل او خارپشت
خانه داشت هرگاه راه شمالی را بسته دیدی گفتی باد شمال
خواهد آمد هر وقت سوراخ جنوبی را مسدود دیدی گفتی
باد جنوب خواهد آمد حرام است بمذهب شافعیه و حنفیه و
حلال است نزد مالکی و در خواب صعوبت و مکروه باشد **قمری**
بمذهب حلال است و در خواب مملوک باشد **ققنس** مرغی است

قمری

ققنس

در غایت سفیدی چنانکه گر خواهند مبالغه در بیاض چیزی کنند

بدو تشبیه نمایند وگفته اند که منقار درازی دارد و در آن سوراخ

های بسیار و بر آن زواید غلیظ میباشد چون خواهد آواز کند بعضی

از آن ثقبها را بند و دهد بعضی را باز سازد ... که یکی از هزار نواز

نغراتی بنهایت خوش و دلکش ادا نماید و گفته اند که سراییدن بنهایت

خوش است که از استماع آن حیوان و انسان بی اختیار در طرب و

اهتزاز آید و چون پیر شود و از تحصیل قوت عاجز گردد خس و

خاشاک آنمقدار که تواند جمع کند و خود در میان نشیند و سرایی

آغاز نماید چنانکه گویی بر خویش نوحه کند و مرغان بسیار گرد

او فراهم آیند و دم بدم در ترنم گرم تر شود و بال بر هم زند تا از گرمی

آتش حادث شود و در آن خاشاک گیرد و خود در آن میان سوخته

شود و در زیر خاکستر رطوبتی دهنی جمع شود و از آن بچه قفنس

بدید آید حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و شافعیه و حلال است

بمذهب مالک و در کلام ... تصریحی دیده نشده و در خواب

طول عمر و شهرت باشد كركدن درجه ... وبیش

كركدن

حرف الكاف

کرکسی بینی
و بعبارتی
یک شاخ دارد

شکل عجیب و با این مشابهت بقیدار دارد و سر آن بسیار تیز و
که در دیوانی با وی مقاومت تواند کرد و جرم آن بغایت سخت است
و آن حیوان پاری نیم سبع در حدود هندوستان باشد و ماده آش
بسیار کم بار گیرد و مدت حملش روزگار دراز باید در شاخ آن
خواص بسیار است گفته اند در دست نگاه داشتن آن قولنج و فالج
و تشنج را سود دارد و سائیده آنرا که بمصروع دهند فائده
بخشد و زنیکه دشوار زاید اگر در دست گیرد وضع حمل او آسان
شود و بخور آن جهة بواسیر نافع است و آب خوردن از ظرفیکه
از شاخ آن تراشیده باشد جهة رفع بواسیر سود مند و در
حلیت و حرمت آن نصی در احادیث بنظر نرسیده و بعضی فقهای
امامیه گفته اند که ظاهر حلیت است چه علف میخورد و نشخوار
میکند و یکی از فقهای شافعیه گفته که محتمل است که حکم گاو داشته
باشد و ممکن است که حکم فیل داشته باشد بالجمله تصریحی از علمای
مذاهب مذکوره نیست و نص جواب دشمن باشد کلب بهترین آن
سگ شکاری است و هر چه از آن خورده تر و گردنش دراز تر و سینه اش

کلب

قوی تر و دلیرش است تر و موی آن نرم تر و حدقه و بینی

بیرون آمده تر و دستها از پاها کوتاه تر باشد بهترین است

و اقسام آن بسیار است بهترین تازه کاو آنرا فربه کنند بری و بحری

و اهلی میباشد برای این اجوبی آنکه شفا کرده اند در مذکور شد و آنکه

باشد اهلی کاهی جمع و متولد میشود و سگ آبی دو قسم است یکی

بحری و دیگری نهری و جند بیدستر از نهری حاصل میشود لیکن

کم بر و اندک بزرگتر میباشد و دست و پای آن هم از است و در

رودهای اروس و سکا بسیار است و بعد از قطع جند و تن بیرات دیگر

رنگ و بوی از آن ظاهر شده نوعی از استحاله میباشد و بعضی فقها

جند را بسبب استحاله حلال دانسته و بحری آن بقدر سگ اهلی

و بزرگتر و دست و پای بسیار کوتاه دارد و بید بنا کرده و در بحر

طبرستان بسیار و یک مثقال از زهره آن سمی است قاتل که علاج

ندارد و سگ اهلی اصناف است و از خواص آن بیداری شب است

نعمت خود را بشناسد و بنجره دهد و اگر براند باز آید

و اگر گرسنه دارند صبر نماید و نام خود را [illegible] جواز یا صحبتی غافل

نبود

نشود پیه آن جهة خنازیر بی نظیر و غرغره و نضیج متعفن کند سرگین
دنبلی آن جهة خناق مجرب است واستخوان و عصب آن با استخوانها و اعصاب
شکسته و گسسته انسان قابل التیام است بخلاف سایر حیوانات حرام و
نجس است بجمیع مذاهب مگر مالک که گوشت آن مکروه میداند و در خواب
دشمن ضعیف است و او از سخن سفلگان و اگر ببیند که سگ
مطیع او شده دوست و آشنای باشد و گزیدن شر ضرر دشمن **کفتار** خسیس کفتار
مذکور شد **کرکس** در قوت پرواز مشهور است و هیچ مرغی کم از او کرکس
ازان نیست و عمروی بغایت دراز باشد و خفاش موذی و دشمن او است
لهذا چون خواهد آشیان نهد برگ چنار آورده در آشیان گذارد تا از
خفاش محفوظ ماند چه خفاش نزدیک چنار و برگ آن نرود و گفته اند
که زهره کرکس در چشم را سودمند است حرامست بمذهب امامیه و حنفیه
شافعیه و بمذهب مالک مکروه است و در خواب پادشاه باشد **کرکی** بفارسی کرکی
کلنک خوانند خوردن پیه آن باسر که عنصل جهة ورم سپرز بی نظیر است
حلال بجمیع مذاهب و در خواب مرد جاهل ناموافق باشد **کلاغ** مذکور شد کلاغ
اگر در خواب ببیند که کلاغ شکار میکند غنیمتی باید که مشروع نباشد **کرکی** کرکی

دمه عربي بتمع كه حيوان است طائريست مانند بط بر كنار آبها نشيند
وشب خواب نكند حلالست در جميع مذاهب ودر خواب يار سابق
باشد **كوسفند** بعربي غنم است اكلش آن حلالست بهمه مذاهب ودر
خواب غنيمت باشد واكر ببيند كه كوسفندان بسيار دارد بر جماعتي
سالار شود وكسب اعمال ومنفعت باشد **كرپن** منكور شد **كنف**
حرام است بهمه مذاهب الا مالك ودر خواب مرد عالم باشد اكر در مكان
پاكيزه ببيند علم عزيز باشد واكر در مزابل ببيند علمش ضايع شده خواهد
بود **كوزن** كاو كوهيست منكور شد **كاوميش** منكور شد **كاو آبي**
بعضي كفته اند كه از دريا برآيد ودر ساحل بعلفخوردن مشغول شود
وفضله كه افكند عنبر باشد واين سخن است بي اصل وباطل وحكمش
بيان شد كه در شريعت حق حرام است اما مالك حلال ميداند **لقلق** لكلك
است جانوريست بلند پرواز ودر جثه چون كلنك سفيدست ودر پايش
آنقدر سياهي باشد بر فراز منارها واشجار عاليه آشيان كند ومارها
بآشيان برده طعمه سازد ودر تابستان بسر ميبرد ودر زمستان
بكرمسير واز هواي وبايي بكريزد وتا آن عفونت در هوا باشد بآن مكان

كوسفند
كرپن
كنف
كوزن
كاوميش
كاو آبي
لقلق
حرف اللام
لقلق

نرولی و حرامست بمذهب امامیه و بمذهب شافعی اصح حرمت است

و بمذهب حنفی و مالکی حلال است و در خواب مرد عادل باشد مالک

الحزین بفارسی بوتیمار گویند کبودی و پای دراز دارد و از کلنک

کوچکتر و سفید در کتاب ابن ماسکن دارد و اکثر سر بزیر افکنده میباشد

گوشت آن مقوی باه و مولد ریاح و پیه آن قاطع خون بواسیر است

بهمه مذاهب حلال و در خواب عمر باشد و بطول عمر نیز تعبیر کنند نسر

بفارسی کرکس است مذکور شد نعامه شتر مرغ است مذکور شد

نمر بفارسی پلنگ خوانند هیچ حیوان گوشت آن را نخورد و زهره

آن سم قتال است و پیه آنرا جهة فالج و امراض بارده بهترین اطلیه

شمرده اند و بغایت خشمگین و غیور است اگر آدمی را بجای بلندتر

از خود بیند البته قصد او کند و اگر فروتر بیند بلند که متعرض

نشود و بر جانوری که بیند متعرض شود و نترسد مگر با شیر و بغیر از

صید خود نخورد و چون صید کند چندانکه تواند خورد بخورد و بعد از آن

چندین شبانه روز بخسپد آنست که بعد از این خواب شده چون

بیمار شود جعتیمی اموش کرده آنرا بخورد و شفا یابد و پیه پلنگ

مالک الحزین

حرف المیم
مالک الحزین

حرف النون
نسر
نعامه
نمر
نسناس
نمل

راهرجا دو که بهر چه موش در انجا باشد فراهم آیند و از خواص پیه
آن فایده بفالج است اگر طلا کنند شفا یابد و از غرایب ایشته
که هرکرا پلنگ زخم کرده باشد بالطبع گویا موش بوکال است که بر آن
شخص بول کند و چون بول موش باو رسد بمیرد لهذا در میان آنها
برای پلنگ کرنه تعبیه مکان کنند که موش آنجا نتوانند رفت مذهب
مالک مکروه و بمذهب دیگر حرام در خواب پادشاه و مرد فتنه بیست
اگر آنرا مسخر خود بیند بر خصم ظفر یابد نحل مگس عسل از عجایب آن
از وضع بیوت و اجتماع و اطاعت امیر خود معروفست گویند حکیم
بزرگ ارسطاطالیس خواست که معلوم نماید که عسل حاصل از دهان
مگس است یا منفذ دیگر معلوم نمیشد تا آنکه آنها را در شیشه جای
دادند که از بیرون مشاهده توان نمود مگسان اول کار اورده
درون شیشه بلطف بطانی ساختند آنگاه شروع بدادن عسل
کردند حرام است در جمیع مذاهب مگر مالک که مکروه میداند
و در خواب بشارت بریاست باشد نمل مورچه است مکروه
کشتن آن و حرام است خوردن آن مگر بمذهب مالک که مکروه در

نحل

نمل

میباند بزرك وكوچك وزرد وسیاه وبرد[؟] بانواع مختلفه میباشند وهر یك را اسمی هست شامه آن قوی تر از همه حیوان وطلوع مسحوق آن مالیدن بر آلت موی انسان است وتخم آن چون بخورند باعث تحریك ریاح در شکم شود چنانکه ضبط نتوانند کرد واگر شصت عدد مورچه سیاه مقابل ادر نیم اوقیه روغن زنبق یا ازرقی کرده سه هفته در آفتاب بگذارند وبر قضیب وحوالی آن بمالند محرك باه مایوسین وموجب صلابت آلت وبزرکی آن شود ودر خواب مردم سفله بی ایمان باشد نسناس

نسناس

در قصص الانبیا مذکور است که نسناس نوعی از حیوان است بهیئت آدمی شکلی زیبا دارند اما ناطق نیستند ومردم با آنها وطی میکنند واز آنها فرزند آید همه لال باشند ودر بعضی سیر آمده که در ولایت مصر نوعی از بوزینه باشد سخت شبیه بانسان آن را نسناس گویند ودر نزهة القلوب مذکور است که نسناس نوعی از خلق است که یك پای بر میجهند وبفارسی دیو مردم گویند ودر مجمل التواریخ مسطور است که حقتعالی ذریت

حدس بن خطمه را مسخ کرده بند و ایشان را نسناس خوانند نیم تن بن آدم
دارند و بیک پای چنان دوند که اسب ایشان را در نیابد سخن
گویند اما عقلا نند حرام است بر همه مذهب و در خواب دوست حروف الواو
احمق باشد **وعد** بز کوهی است مف گوشت **هدهد** را وعد
مرغ سلیمان گویند پر و بزبان آن موی شجاعت او بسوزانیدن حروف الهاء هدهد
و تعلیق استخوان او بالای آن عقد اللسان و دوستی هدهد همای
دشمنان و با خود داشتن چشم آن جهت قوت حافظه و امن
از جذام و بلع نمودن دل او بدار زنج بوده بجهت قوت حافظه
آنرا سر ارا است مکروه است گوشت آن بمذهب امامیه و حرام است
بمذهب شافعیه و حلال است بمذهب باقی و در خواب مردی
باشد مخلص و خادم علما و صلحا **همای** چون استخوان خورد همای
آنرا کاسر العظام خوانند و مشهور است که بر سر هر کس سایه افکند
بلند قدر شود و دولت و سعادت یابد و آنرا با استخوان
رغبتی است و گوشت سگ بچه را دوست دارد و گفته اند
که طبیعت با طبع سگ موافق است و سگ بچه را با بوی باشتیاق

بر حرام است بجهة مذاهب الامام مالك که مکروه میدانند و در خواب

دولت باشد **یربوع** موش دشتی است حرام است نزد امامیه

وحنفیه وحلال است نزد باقی و تعبیر در فاره گذشت **بال** حیوانی

بسیار بزرگ است در بحر زنج که طول آن دویست ذرع زیاده باشد

کویند بار دالی المنبر از خورد و ماهیان بهلاک شود و بر بالای

آب افتد و مردم آنرا بکنار کشند عنبر از جوف آن بیرون آرند

وحکم آن و تعبیر در حوت گذشت این برد ذکر بعضی از

حیوانات که درین وقت بخاطر فاتر باین مساعدت کرده بان قلم

بانبات مبادرت نمود **باب دوم** در کیفیت حصول حیوان

و حقیقت آن بیان اجمالی که مفید معرفت تواند شد و

ناچار است از ذکر بعضی مقدمات تا مقصود بحصول پیوندد

چون عناصر با هم ملتصق و ممتزج شود صورت هر یک ملتصق

و کیفیتش در ماده دیگری تاثیر کند و مجموع از یکدیگر متاثر

شوند و صرافت کیفیة هر یک که در عالم ببساطت و نهایت

منافات و بتعدد جهت با هم داشته اند شکسته شود و هم نزد

یربوع

بال

باب دوم

45

کردید جهة وحدتی در میان آن بدید آید از مجموع کیفیت
متوسط متشابهی حادث شود ولا محاله آن مجموع از بیش
کیفیتی مستحق صورتی گردد و در اصطلاح این کیفیت
متوسط متشابه را مزاج گویند و این عناصر مصور شده
بصورت انسان واجبانی یا اکثر آنها معین بحفظ ترکیب است
و مرکب تام خوانند و الا مرکب ناقص و از مرکبات ناقصه
آثار علویه است که آنرا کائنات جو خوانند و ماده قریبه
آنها بخار و دخان باشد که خود نیز مرکب ناقصه مانند ابر
و میغ و شبنم و برف و باران و ژاله و ریاح و هالات و
شهب و نیازک و ذوذوابه و ذنب و حریق و برق
و صاعقه و اشباه آن که بتأثیرات مختلفه اشعه در میان
زمین و آسمان حادث شوند و بیان آنها در مقصود
شده تفصیلش حواله برساله فقیر است مسمی بجام جم
و اما مرکب تام اگر صورتش حفظ ترکیب کند و معدنی
آنرا کرده لیکن اعتدال و نما نداشته باشد آن مرکب معدنی

گویند

گویند و اگر اغتذا و نما و زیادت یا فزاید شود لیکن مصدر حس و حرکت
ارادی نشود آنرا نبات و صورت فایض شده آنرا نباتی خوانند
و اگر با وجود این مراتب مبدأ حس و حرکت ارادی نیز شود
آن مرکب را حیوان و صورتش را نفس حیوانی گویند و این
سه قسم مذکور را موالید ثلثه خوانند و بالضرورت مراتب این
صورتها در کمال و نقص مختلف باشد و این اختلاف در
نقص و کمال راجع است باختلاف در مزاج و استعداد
مزاجی که استحقاق فیضان صورت درخور اوست و
اختلاف امزجه راجع است بتفاوت در تشابه چه هر مزاج
که تشابه در آن زیاده است بوحدت نزدیکتر و استعداد
در قبول صورت کامله بیشتر و هرچه تشابه است کمتر از
وحدت دورتر و باختلاف و تضاد قریبتر باشد و صورت
فایض بالضرورت ناقص تر و منشاء شدت و ضعف در
تشابه قرب و بعد اجزای عناصر است هم در کمیت و هم در
در کیفیت فقط پس اگر فرض مرتبه تساوی کنیم آن

مزاج معتدل حقیقی که عناصر اربعه آن بحسب کم و کیف و
مقدار تاثیر و تاثر بیکدیگر مساوی باشد محالست اما
چندانکه بمرتبه تساوی قریب تر باشد باعتدال حقیقی
نزدیکتر خواهد بود و در اصطلاح اطبا مزاج معتدل بمعنی
دیگر است که در مزاج هر نوع از موالید اگر اقلهٔ از کیفیات
اربعه باشد که بهر صدور آثار و جرا اتم و اکمل در کار است
آن را معتدل طبی خوانند و هر مزاج که کیفیاتش از نیمه
ناقص باشد آنرا خارج از اعتدال طبی دانند و نزد حکما جمیع
امزجه خارج از اعتدال حقیقی باشد و هر مزاج که باعتدال
حقیقی اقرب است فیض مبدا فیاض بآن اکمل است و اطبا
بدو خروج مزاج را از اعتدال بارسیدن و نزول مرتبه که اگر
از آن در گذرد آن نوع محفوظ نتواند بود این مراتب کثیره
متوسطه را عرض مزاج گویند مجملا بعد از اعتدال حقیقی معدنست
که فایض براو صورت نوعیه معدنیه است برای حفظ ترکیب
پس از آن نبات و فایض بر آن نفس نباتیه است برای حفظ ترکیب

و تغذیه

41

وتغذیه و تنمیه و تولید مثل از آن حیوان و نبات بعضی آن
نفس حیوانیه است برای ایجاد گرسنگی و حس و حرکت ارادی
و اعلی از آن انسانیست و حکما افلاک و کواکب را آبا گویند
و عناصر را امهات و اول مرتبه نفس نفس نباتی است چون
اجزای عناصر درهم سرشته اشعه و حرارت مفیضه
از آبا و لطافتی که آنرا پرورش دهد روح نباتی از واهب
الصور قبول کند هرگاه که استعداد قریب و باعتدال افتد
روحی نباتی قبول نماید که نزدیک بحیوان چنانکه درخت
خرما دارد که بچند چیز بحیوان ماند و اگر قرب باعتدال زیاد
افتد قبول روح حیوانی کند و اوّل حیوان که پدید آید اوّل
لمسی ناقص باشد چون کرمهای زمین که بعضی آنها خبر
جز لمس ندارند یا بحیوانی رسد اگر در احساس و کیاست
نزدیک نزدیک بانسان است و چون اعتدال قوی تر
شود و نزدیک باعتدال حقیقی رسد بروح انسانی قبول
کند و بنطفه او الصورتیکه فایض میشود حافظ ترکیب است

بر خلع آن صورت و صور نقش حیوانیه قبول کند پس مستعد تعلق نفس
ناطقه گردد و این نوع در بلاد یونان و کیاست بحسب اختلاف
یا بجماعتی چنان باشند که طبیعت انسانیت ایشان نزدیک بود
بطبع حیوان غیر ناطق و جمعی چنان شوند که فیض اولی را شایسته
قبول کنند و اینجا مبدأ و معاد بهم رسد و خلق باقی بپیوند
الا الی الله تصیر الامور و این نهایت معاد است و
سدرة المنتهی و همه چیز با او ظاهر شود و باین معنی است
آنچه گفته اند که اول الفکر آخر العمل و قال النبی صلی الله
علیه و آله کنت نبیا و آدم بین الماء والطین و ان
اولهم خلقه و آخرهم بعثه باب سیم در ذکر قوای
حیوانیه و آن بر دو گونه است مدرکه و محرکه و قوت محرکه
اگر بسوی جلب منفعت بود آن را شهوت خوانند و اگر
بسوی دفع مضرت آن را غضب گویند و مدرکه نیز بر دو
نوع است ظاهریه و باطنیه و مجموع ده قوت است پنج در
ظاهر و آن باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است

باب سیم

و پنج در باطن و آن حس مشترک و خیال و وهم و حافظه
و متخیله است اما قوت باصره حامل آن روحی است که
در موضع ملاقات دو عصب مجوف که از چپ و راست بر
مقدم دماغ دمیده است میباشد و موسوم است بمجمع
النور یعنی مجوفین که در موضع ملاقات یکی شده و بعد از آن
یکی بچشم راست و یکی بچپ پیوسته و باین قوت ادراک کنند
ضوء و رنگها و هویها و شکلها را بالذات و اشیاء ملونه را
بالعرض و خلاف است که آیا عین ذات مرئی را مدرک را که
بالذات ادراک میکند یا صورتی از آن در جلیدیه منطبع می
شود و جملا در ابصار خلاف و اشکال بسیار است که ذکر آن
مناسب این مقام نیست و تحقیق آن در جای خود بتفصیل و تنقیح
تمام مسطور است و اما سامعه قوتیست که حامل آن روحی است
که در عصب مقعر صماخ است و نفس ادراک مینماید باین قوت
جمیع اصوات را و اما شامه قوتیست که حامل آن روحیست
که در دو زائده شبیه به پستان که خیشوم از مقدم دماغ

منتشر شده ساریست ونفس باین قوت ادراك میکند جمیع
روایح را واما ذائقه قوتیست که حامل آن روحی است که
در عصب لسان ساریست وباین قوت ادراك میکند نفس
جمیع طعوم را واما لامسه قوتیست که حامل آن روحی است
ساری در اکثر اعضا ونفس ادراك میکند باین قوت جمیع
کیفیات ملموسه را مثل حرارت وبرودت ورطوبت ویبوست
وخشونت وملاست ولینت وصلابت وثقل وخفت
ونفس بقوه واحده ادراك این اضداد میکند نزد جمعی
وبزعم بعضی قوتهای متعدده است که بهریك ادراك جنس
ازین اضداد کند واما پنج باطن اول حس مشترك وآن
قوتیست در مقدم بطن اول دماغ وصور محسوسات بتمامها
همه در وی مرتسم ومجتمع شود ودلایل اثبات این قوت
بسیار است ودر مقام خود مذکور دویم خیال وآن قوتی است
در مؤخر بطن اول از دماغ که حافظ جمله صوریست
که حس مشترك دریابد وبمنزله خزانه اوست پس این قوت

حافظ

حافظه حس مشترك باشد سيم وهم است وآن قوتي است
در مؤخر بطن اوسط از دماغ كه ادراك كند معاني جزويه
متعلقه بمحسوسات را چنانكه بچه گوسفند شفقت مادر
با بادر سوي او گريزد ودشمني گرگ را فهمد ازوي بگريزد
واين قوت بجاي عقل است در حيوان غير ناطق چهارم
حافظه است وآن قوتيست در مقدم بطن اخير از دماغ
حفظ معاني جزويه كند ونسبتش بوهم چون نسبت خيال
است بحس مشترك وبمنزله خزانه ايست وهم را پنجم
متخيله وآن قوتي است در مقدم اوسط بطن از دماغ
تركيب كند صور محسوسه ومعاني جزويه را بعضي
با بعضي وتفصيل نمايد بعضي را از بعضي واين قوت را
هر گاه عاقله استعمال كند در مدركات خود متفكره خوانند
واما قوت نباتيه وآنرا طبيعيه نيز گويند چه قوت عبارت
است از مبدا اثر ليكن اگر مقارن شعور واراده است
نفسانيه گويند والا طبيعيه اصول قوانيه است غاذيه

و نامیه و مولّده هر دو محتاج اند بفعل قوت غاذیه و غاذیه
خادم آن هر دو باشد و فعل غاذیه نیز موقوفست بفعل
چهار قوت که جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است
و تفصیل آنچه گفتیم در مطولات صناعت توان دانست و
چنانکه اشارت رفت رسالهٔ جام جم اینکتاب از جهت تحقیق
و تنقیح است و غرض از ذکر این مجمل در آئینه تمام اعانت
بر قصور است غافلان را والحمد لله واهب العقل
والحکمة خاتمه در شریعت مقدسه صید کردن روا است
هرگاه باعث بر آن امر شرعی باشد مانند تحصیل قوت
و ضرورت معاش یا ممارست و استکمال قوتی که
در جهاد و دفاع ناچار است والا داخل لهو و لعب
مذموم خواهد بود و همانا حکمت در صید و ذبح
حیوان و حلیت اکل آن آنست که بسبب تغذیه قابل
فیضان روح انسانی گردیده ترقی بدرجه انسان کند
خواجه سنائی غزنوی نیکو گفته نظم اشتر و گوسفند را

از آن کشی

خاتمه

نظم

ازان کس که با انسان هست در مقدار جز بدین

ظلم باشد اگر بکند بی تمازی مسیحی ازاد

واشارت بهمین معنی است این بیت مثنوی

جمله حیوان از پی انسان بکش

باز انسان را بکش از بهر هنر

والله الموفق للخير

الصواب واليه المرجع

والماب والصلوة

على خاتم الرسالة

وعلى اله

الاطهار

وصحبه

الاخيار

رساله تمت تمام شد صید بزه

تاریخ بیست و هفتم شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۰۵ هجری

W23

Library

Dr. Casey Wood,
Author's Club,
2, Whitehall Court,
London, England.

...D. Oct. 10. 1927

Agent

Invoice Date

Fund

Notify
Send to

Presented C. A. Wood

Exchange

BINDING
Material

Binder

Invoice Date

Cost

McGILL UNIVERSITY LIBRARY
ROUTINE SLIP

...D. W.